

عصر بی خبری  
یا  
تاریخ امتیازات در ایران

تالیف  
ابراهیم تیموری



شرکت نسبی اقبال و شرکا

عصر بی خبری



با کاغذ معمولی ۳۰۰ ریال  
بها }  
۴۰۰ ریال

کتابخانه  
بهرام حسین زاده  
۱۳۵۸

# عصر بی خبری

یا

## تاریخ اقتیارات در ایران

تالیف

ابراهیم تمبوری

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به

شرکت نجات محمد بن ابان نیکو

تهران - ۱۳۳۳

چاپ اقبال

www.KetabFarsi.com

## مقدمه

در این دوسه سال اخیر که مبارزات ملت ایران برای کوتاه کردن دست بیگانگان از دخالت در امور داخلی کشور وارد مرحله تازه‌ای گردیده مکرراً از استعمار ملت ایران و اسارت یکصد و پنجاه ساله گفتگو بمیان آمده و در جراید و مجلات مقالات بسیار منتشر شده است و با توجه باینکه دخالت‌های گوناگون استعمارگران خاصه انگلیسها و روسهای تزاری در قرن نوزدهم نسبت بامور کشور ما رنگهای فریب آمیز مختلف داشته و مخصوصاً از راه گرفتن امتیازات متعدد و بستن زنجیرهای اسارت بردست و پای ایرانی بعنوان بهره برداری از منابع مختلف ایران و سوء استفاده از نادانی و بی‌خبری هیأت حاکمه سود پرست این کشور هر يك داستانی تاجر آور و دلخراش دارد که در عین حال بسی قابل توجه و جالب میباشد متاسفانه هنوز راجع باین موارد اطلاعات دقیق و کامل که مستند بمدارک و اسناد باشد منتشر نشده و عامه مردم از بیشتر این وقایع جانگداز بیخبر مانده اند.

چند سال پیش که نگارنده برای تهیه کتاب «تحریم تنباکو» - یا - اولین مقاومت منفی در ایران» که شرح يك صحنه از مبارزه دلیرانه ملت ایران بمنظور کوتاه ساختن دست اجانب از امور کشور است در گوشه و کنار مشغول جمع آوری اسناد و مدارک مربوط بآن بودم بمطالب بسیاری راجع بچگونگی اعطای امتیازات برخوردارم و یادداشت‌های زیادی تهیه کردم و پس از فراغ از بچاپ رساندن کتاب مزبور در صدد تنظیم و تکمیل آن یسار یاداشتها برآمدم و اینک بازحمت بسیار قسمتی از آنها را بصورتی که در این کتاب ملاحظه میشود در آورده تقدیم خوانندگان میکنم تا از این راه باندازه توانائی و استطاعت خود خدمتی بروشن شدن افکار هم‌میهنان کرده باشم.

این کتاب که بنام «عصری خیری» - یا - تاریخ امتیازات در ایران» نامیده شده در دو جلد تهیه گردیده و در آن تمام امتیازات سیاسی و اقتصادی عمده‌ای که بیگانگان تا هنگام مشروطیت در ایران تحصیل کرده‌اند شرح داده شده است و جلد اول آن به سه بخش تقسیم میشود.

بخش اول شرح حال و تاریخ زندگانی اشخاص اصلی و مهمی که در اعطاء امتیازات دخیل بوده‌اند.

بخش دوم روابط ایران و انگلستان و امتیازاتی که انگلیسها تا آغاز مشروطیت در ایران تحصیل کرده‌اند.

بخش سوم روابط ایران و روسیه تزاری و امتیازاتی که روسها تا ظهور مشروطیت در این کشور بدست آورده‌اند.

بطوریکه در جای خود اشاره شده امتیازاتی که برای ایجاد راه آهن در ایران به بیگانگان اعطاء گردیده و همچنین سایر امتیازاتی که فرانسویها - بلژیکیها - آلمانیها - امریکاییها و هلندیها و دیگران در ایران تحصیل کرده‌اند و آنها نیز هر يك داستانی تاجر آور دارد و قسمت مهمی از تاریخ سیاسی مملکت ما میباشد جداگانه در جلد دوم شرح داده خواهد شد.

این کتاب صحنه‌ایست از مبارزات دولتهای استعماری در قرن نوزدهم که برای ببط نفوذ و تسلط بر کشور ایران و بلعیدن منابع ثروت و وطن ما بایکدیگر دست و پنجه نرم

کرده‌اند و در غالب موارد بواسطه جهالت و بیخبری و طمع هیأت حاکمه این مملکت زبان‌های جبران ناپذیری باستقلال سیاسی و اقتصادی ما وارد ساخته‌اند.

سابقاً برای برقراری تسلط بر کشوری استعمارگران بچنگ و ستیز میپرداختند و با لشکر کشتی و زور سر نیزه ملل ضعیف را اسیر و گرفتار میگرداند ولی در نیمه دوم قرن نوزدهم کشورهای استعماری روش تازه‌ای اتخاذ نمودند و برای استعمار ملل عقب مانده طریقه تازه‌ای پیش گرفتند.

این طریقه جدید عبارت بود از روی کار آوردن عده‌ای از دست نشانندگان خود و گرفتن يك سلسله امتیازات اقتصادی بنا دادن رشوه برای پیشرفت منظوره‌های سیاسی.

ملت ایران باید باین قسمت از تاریخ سیاسی مملکت خود توجه کامل داشته و از روش هیأت حاکمه بی‌خبر آن بخوبی آگاه شود تا در آینده دیگر ذریب این نیرنگهای سیاسی و خدعه‌های اقتصادی را نخورد و بفرمانروائی حکومتهایی از نوع هیأت‌های حاکمه سودپرست نادان بی‌بندوبار يك قرن اخیر تن در ندهد.

قسمت عده اسناد و مدارك این کتاب را از کتابخانه و بایگانی راك و وزارت امور خارجه و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه‌های مختلف اشخاص بدست آورده‌ام و گذشته از آنکه غالباً در متن کتاب از ماخذ و منابع ذکر کرده‌ام و در آخر نیز فهرستی از کتبی که مورد استفاده واقع شده تهیه گردیده است.

برای تهیه رونوشت اسناد و مدارك مورد احتیاج حتی المقدور سعی کرده‌ام که با دقت و بدون اختلاف با اصل باشد و بعضی از اسناد را که دسترسی باصل آنها ممکن بوده عکس برداری و عیناً گراور نموده‌ام.

با کمی وقت و مشغله زیاد کوشش بسیار برای صحت مطالب این کتاب بعمل آمده معیناً بواسطه تشتت مدارك و عدم دسترسی بهمه آنها و ناهموار بودن زمینه تحقیق در این موضوعات و همچنین عجله و شتابی که برای انتشار آن داشته‌ام ممکن است در بعضی موارد دچار سهو و خطائی شده باشم و امیدوارم خوانندگان بعین‌الرضا در آن بنگرند و اگر به اشتباهی برخوردند بلطف و کرم خویش نگارنده را ببخشایند.

در این جا لازم میدانم از آقای حسین پاشا نوائی رئیس محترم اداره محرمانه وزارت امور خارجه و آقای عبدالصمد علی‌آبادی رئیس محترم اداره کتابخانه وزارت امور خارجه و سایر دوستان عزیزی که برای تهیه اسناد و مدارك و مطالب این کتاب باینجانب کمک و راهنمایی فرموده‌اند و همچنین از مدیران شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء بخصوص آقای جواد اقبال که با نشر این قبیل کتب بروشن شدن افکار هم میهنان کمک مؤثری مینمایند صمیمانه تشکر کنم.

جمعه بیست و پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲

ابراهیم تیموری

## فهرست

### بخش اول صفحه ۱

- ۱- حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه صفحه ۱
- اختلاف گفتار و کردار صفحه ۱- سفرهای اروپا صفحه ۸ - ناصرالدین شاه میات روس وانگلیس صفحه ۱۳ - نمونه ای از دستورهای سیاسی ناصرالدین‌شاه صفحه ۱۵
- فحص الرجال صفحه ۱۸ - فساد اخلاق و خرابی تشکیلات اداری صفحه ۲۳
- ۴- میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم صفحه ۴۱
- توجه ناصرالدین‌شاه به سپهسالار صفحه ۳۲ - مخالفت کهنه پرستان با سپهسالار صفحه ۳۹ - سپهسالار دوباره روی کار می‌آید صفحه ۴۶ - روابط سپهسالار با بیگانگان صفحه ۵۰ - سپهسالار وانگلیس‌ها صفحه ۵۱ - سپهسالار و روسها صفحه ۵۳ - عزل سپهسالار صفحه ۵۵ - مرگ سپهسالار صفحه ۵۶
- ۴- میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله صفحه ۶۳
- ملکم و امتیازات صفحه ۶۶ - اعتماد السلطنه از ملکم انتقاد میکند صفحه ۶۹
- ۴- میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان اتابك اعظم صفحه ۷۱
- امین‌السلطان بر کرسی صدارت صفحه ۷۲ - روابط امین‌السلطان با انگلیس‌ها و روسها صفحه ۷۴ - کارهای امین‌السلطان اورا منقور عامه ساخته بود صفحه ۷۶ - قتل امین‌السلطان صفحه ۷۹

### بخش دوم صفحه ۸۰

- ۱- روابط ایران وانگلیس و امتیازاتی که انگلیس‌ها در ایران تحصیل کرده‌اند صفحه ۸۰
- رقابت روسها با انگلیس‌ها در تحصیل امتیازات صفحه ۸۹
- ۴- امتیاز بارون جولیس رویتز صفحه ۹۷
- بارون جولیس رویتز کیست صفحه ۹۷ - توجه اروپائیان به منابع ثروت ایران صفحه ۱۰۱ - بارون رویتز تقاضای تحصیل امتیاز میکند صفحه ۱۰۲ - نماینده رویتز برای مذاکره بتهران می‌آید صفحه ۱۰۳ - امضای امتیاز نامه صفحه ۱۰۷ - متن امتیاز نامه صفحه ۱۰۸ - بعد از امضاء امتیاز نامه صفحه ۱۱۴ - رویتز آماده اجراء امتیاز نامه صفحه ۱۱۵ - ناصرالدین‌شاه بارون رویتز و امتیاز نامه منتشر میشود صفحه ۱۱۷ - مخالفت روسها صفحه ۱۱۹ - مخالفت بعضی از رجال و علماء صفحه ۱۲۳ - شروع بکار صفحه ۱۲۹ - اقدام برای لغو امتیاز نامه صفحه ۱۳۰ - سپهسالار بتهران احضار و مامور لغو امتیاز نامه میشود صفحه ۱۳۱ - عدم اجراء امتیاز نامه در موعد مقرر صفحه ۱۳۵ - ملاقات سپهسالار

باوزیر مختار انگلیس صفحه ۱۳۶ - اعلان بطلان امتیاز نامه صفحه ۱۳۸ - ملاقات سپهسالار باوزیر مختار روس صفحه ۱۴۰ - اقدامات روبرو بعد از لغو امتیاز نامه صفحه ۱۴۲ - مکاتبات سفارت انگلیس باوزارت امور خارجه صفحه ۱۴۶ - دکتر طولوزان امتیاز نامه روبرو را خیانت میدانند صفحه ۱۵۰

۳ - فرمان آزادی کشتی رانی در رود کارون صفحه ۱۵۱

اهمیت رود کارون برای انگلیسها و سابقه آن صفحه ۱۵۱ - هرات بجای رود کارون صفحه ۱۵۲ - نامه های سفارت انگلیس صفحه ۱۵۳ - فرانسویها و امتیاز کشتیرانی رود کارون صفحه ۱۵۶ - ناصرالدین شاه عصبانی است صفحه ۱۶۱ - تهدیدات سر درو مووندولف وزیر مختار انگلیس صفحه ۱۶۴ - فرمان آزادی کشتیرانی رود کارون صادر میشود صفحه ۱۶۶ - مخالفت روسها صفحه ۱۶۸ - بعد از افتتاح رود کارون صفحه ۱۷۶

۴ - امتیاز بانك شاهنشاهی صفحه ۱۷۸

سابقه بانك در ایران صفحه ۱۷۸ - بانك شاهنشاهی بجای امتیاز ۱۸۷۲ روبرو صفحه ۱۸۲ - مذاکره برای تهیه امتیاز نامه صفحه ۱۸۴ - امضای امتیاز نامه بانك صفحه ۱۹۰ - انتقاد از امتیاز نامه صفحه ۱۹۹ - ضامم امتیاز نامه بانك شاهنشاهی صفحه ۲۰۱ - تشکیل بانك صفحه ۲۰۴ - حق انحصاری انتشار اسکناس صفحه ۲۰۶ - منافع بانك صفحه ۲۰۷ - امتیاز معادن ایران صفحه ۲۱۰

۵ - امتیاز لاتاری صفحه ۲۱۳

امتیاز نامه لاتاری صفحه ۲۱۳ - عقیده میرزا ملکم خان صفحه ۲۱۴ - ناصرالدین شاه وقتی بتهران میآید امتیاز نامه را لغو میکند صفحه ۲۱۵ - دعاوی خریداران امتیاز نامه صفحه ۲۱۶ - محاکمه در يك دادگاه انگلیسی صفحه ۲۱۶ - باز پرسى از ملکم خان صفحه ۲۱۸ - بی اعتباری دولت ایران صفحه ۲۲۱

۶ - امتیاز ساختن راه طهران بسواحل خلیج فارس صفحه ۲۲۳

علاقه انگلیسها با ایجاد این راه و مکاتبات مربوط بآن صفحه ۲۲۳ - امتیاز راه بشیرالدوله داده میشود صفحه ۲۳۱ - متن امتیاز نامه صفحه ۲۳۲ - انتقال امتیاز نامه ببانك شاهنشاهی و سپس بکمپانی لینچ صفحه ۲۳۴

بخش سوم صفحه ۲۳۷

۱ - روابط ایران و روسیه تزاری و امتیازاتیکه روسها در ایران تحصیل کرده اند صفحه ۲۴۷

رقیب روسها در ایران انگلیسها بودند صفحه ۲۴۲

۴ - مرداب انزلی و تاسیس تجارتخانه و بیمارستان در سواحل بحر

خزر صفحه ۲۵۰

دعاوی روسها در نیمه اول قرن نوزدهم صفحه ۲۵۰ - اجازه ورود کشتی های

جنگی روس بمرداب انزلی صفحه ۲۵۱ - میرزا آقاخان نوری از ورود کشتی های جنگی

روس بمرداب انزلی ممانعت میکند صفحه ۲۵۹ - بنای تجارتخانه صفحه ۲۶۴ - بنای بیمارخانه صفحه ۲۶۹

۴ - شیلات صفحه ۲۷۴

روسها و شیلات صفحه ۲۷۴ - اجازه داری اتباع روس و اختلاف بین آنها صفحه ۲۷۵ - شیلات در دوره حاجی میرزا آقاسی صفحه ۲۷۷ - تهدیدات روسها صفحه ۲۷۹ - التماس حاجی میرزا آقاسی صفحه ۲۸۲ - امیر کبیر و شیلات صفحه ۲۷۸ - میرزا آقاخان نوری و شیلات صفحه ۲۸۹ - ایرانیها محتاج بکمک بودند صفحه ۲۹۰ - سپهسالار شیلات را اجازه میکند صفحه ۲۹۲ - سپهسالار شیلات را به روسها اجازه میدهد صفحه ۲۹۳ - شیلات بعد از سپهسالار صفحه ۳۰۱ - لغو قرارداد شیلات صفحه ۳۰۵

۴۰ - قزاقخانه صفحه ۳۰۹

قزاق ایران صفحه ۳۱۱

۵ - دعاوی روسها بعد از افتتاح رود کارون صفحه ۳۱۴

توسعه نفوذ انگلیسها صفحه ۳۱۳ - ناراضی روسها صفحه ۳۱۴ - پیشنهاد های روسها صفحه ۳۱۶ - رفتار خشونت آمیزی وزیر مختار روس صفحه ۳۱۹ - مقاله روزنامه نووستی صفحه ۳۲۱ - پیشنهاد های روسها قبول میشود صفحه ۳۲۲ - ناصرالدین شاه به اروپا میرود صفحه ۳۲۴ - سید جمال الدین اسد آبادی مامور مذاکره ب روسها میشود صفحه ۳۲۵ - پس از بازگشت از سفر اروپا صفحه ۳۲۷ - مقررات ورود کشتی های روس بمرداب انزلی و رودخانه های شمالی صفحه ۳۲۹ - ساختن اسکله و انبارهای تجارتی صفحه ۳۳۲

۶ - امتیاز استفاده از جنگل های مالی ایران صفحه ۳۳۴

روسها و جنگل های شمالی صفحه ۳۳۴ - واگذاری جنگل های شمالی بنایب السلطنه صفحه ۳۳۳

۷ - بانك استقراضی دهنی روس صفحه ۳۳۶

صاحب امتیاز بانك استقراضی روس کیست صفحه ۳۳۶ - امتیاز نامه بانك استقراضی صفحه ۳۳۷ - اجازه استعمال لفظ بانك صفحه ۳۴۲ - اعمال بانك صفحه ۳۵۳ - بانك استقراضی شعبه ای از وزارت مالیه روسیه بود صفحه ۳۴۷

۸ - امتیاز راه های شوسه و تسهیل وسائل حمل و نقل در شمال ایران صفحه ۳۵۰

اهمیت راه های شوسه و رقابت روسها و انگلیسها صفحه ۳۵۰ - کمپانی راه آذربایجان صفحه ۳۵۱ - کمپانی بیمه و حمل و نقل صفحه ۳۵۲ - امتیاز ساختن راه رشت و قزوین صفحه ۳۵۳ - امتیاز ساختن راه قزوین بتهران صفحه ۳۵۵ - امتیاز ساختن راه قزوین تا همدان صفحه ۳۵۵ - اجازه پاك کردن و گودنودن مرداب انزلی صفحه ۳۵۵ - راه شوسه تبریز تا قزوین صفحه ۳۵۷

# بخش اول

## حکومت پنجاه ساله

### ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه قریب نیم قرن یعنی مدت چهل و نه سال و یک ماه و سه روز از تاریخ ۱۴ شوال ۱۲۶۴ هجری قمری تا ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ با کمال استبداد در کشور ایران سلطنت کرد.

### اختلاف گفتار و کردار

دوران سلطنت این شخص از لحاظ تحقیق علل بدبختی و عقب ماندگی ملت ایران در تاریخ معاصر جای خاصی دارد.

اصولاً حکومت یکصد و پنجاه ساله سلسله قاجاریه در ایران برای مردم این مملکت متضمن مفاسد زیادی بوده است.

بجز آغا محمد خان موسس این سلسله که مردی باعزم و تدبیر بود و توانست در مدت کمی وحدت ایران را تأمین کند و تمام خاک کشور را در تحت حکومت واحدی در آورد در دوران بقیه شاهان قاجار یعنی فتحعلیشاه - محمدشاه - ناصرالدین شاه - مظفرالدین شاه - محمدعلیشاه و احمدشاه نه تنها هیچ اقدام اساسی برای بهبود وضع مردم و مملکت بعمل نیامد بلکه هر یک بنوبه خود بواسطه بی اطلاعی و سوء سیاست مرتکب لغزش های جبران ناپذیری برای ملت ایران شده اند.

در این مدت ملت ایران سراسیمه شد انخطاط و فساد را پیمود و مخصوصاً در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه بواسطه شدت رقابت های خانان سوز دولت های انگلیس و روسیه تزاری بمنظور بسط نفوذ خود در ایران و جهالت و رشوه خواری و فساد اخلاق رجال دربار ناصری و تشکیلات فاسد اداری کار مملکت را بجائی رسانید که اگر حوادثی بفتح ایران در جهان پیش نیامد امروزه نامی از ایران بودن از ایرانی.

از ناصرالدین شاه نوشته های زیادی بجای مانده که منکن است تاحدی از روی آنها بتوان بروحیات و افکار او پی برد و اگر باعمال و رفتار او نیز نظر افکنیم مشاهده میکنیم که او را زندگی این مرد مجموعه ایست از اضداد.

ناصرالدین شاه میگفت در مملکت ایران همه مردم باید از عدالت برخوردار باشند ولی دوران سلطنت او مشحون است از بی عدالتی های بسیار.

ناصرالدین شاه بوزرای خود دستور میداد برای عمران و آبادی کشور نقشه ها طرح کنند و خودش را موظف باجرای آنها مینمود ولی هیچگاه نتوانست قدم مؤثری در این راه بردارد و در سالهای آخر که گویا از این امر مأیوس گردیده بود منابع مختلف

۹- امتیاز بهره برداری از معادن قراچه داغ صفحه ۴۵۹

امتیاز نامه معادن قراچه داغ صفحه ۳۶۰

۱۰- استقرایهای ایران از روس و انگلیس صفحه ۴۶۵

قرض سال ۱۲۹۰ هجری قمری صفحه ۳۶۶ - قرض سال ۱۳۰۶ هجری قمری صفحه

۳۶۷ - قرض سال ۱۳۰۹ هجری قمری صفحه ۳۶۸ - قرض سال ۱۳۱۷ هجری قمری صفحه ۳۷۱

قرض سال ۱۳۱۹ هجری قمری صفحه ۳۸۵ - قرض سال ۱۳۲۱ هجری قمری صفحه ۳۸۸

۱۱ - قراردادهای ایران با روس و انگلیس صفحه ۴۹۱

اداره گمرکات صفحه ۳۹۲ - مستشاران بلژیکی صفحه ۳۹۲ - لزوم تغییر قرارداد گمرکی

ایران و عثمانی صفحه ۳۹۵ - متن قرارداد گمرکی ایران و روس صفحه ۴۰۰ - قرارداد گمرکی

ایران و انگلیس صفحه ۴۰۴ - نظامنامه گمرکی صفحه ۴۰۹

حیاتی مملکت را بعنوان امتیاز بائمن بخش باجانب واگذار میکرد .  
 ناصرالدین شاه برجال دربار خود میگفت در کلیه امور باهم مشورت کنند و آزادانه  
 عقاید خویش را بگویند ولی خودش بزرگترین مظهر استبداد بود .  
 ناصرالدین شاه در ایران با اروپائیان خلطه و آمیزش داشت و سه سفر هم با اروپا رفت  
 تا قبول خود تمدن فرنگ را از نزدیک ببیند و از اصولی که در دول اروپا پیروی میکنند  
 برای ترقی مملکت استفاده نماید ولی دستور میداد از رفتن جوانان ایران با اروپا جلوگیری  
 کنند و میگفت اگر پای ایرانی با اروپا بناز شود برای کشور « خیلی خیلی اثر بد  
 خواهد داشت . »

برای آشنا شدن با افکار و گفته های ناصرالدین شاه نامه ذیل را که بخط اوست  
 در اینجا نقل میکنم .  
 این نامه را ناصرالدین شاه با دست خود نوشته و متأسفانه بدون تاریخ است و خطاب  
 به جمیع وزراء و ظاهرا در هنگامی که میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم ایران  
 است نوشته شده .

« مکرر در قمر اصلاحات امور دولت گفتگو ها شده است و کتابچه ها از ملک و غیره خوانده (گذا)  
 شده است و وزراء و نوکرهای خودمان در پیش خود و مجالس همین حرفها را زده و میزنند لیکن نتیجه که باید  
 معلوم شود چیزی بعرض نرسد با فکری که مایه صلاح دولت باشد از وزراء و نوکرها هیچوجه معلوم نشده است  
 و همه آتی بقالی و نکته سنجی و ایرادات و حرف مفت گذشته است حالا از دو کار یکی را باید کرد اگر امور  
 اصلاحات چاره پذیر است بگویند و بکنند و بکنیم چرا بی چاره معطل و حیران هستیم اگر چاره بردار نیست او  
 را هم صریحا بگویند و فارغ از تفکرات بشوید و دیگر حرف تزئید کار را بروش خود و تقدیر محول نکنید .

و این گفتگو ها و تفکرات در همچه امور مسئله بیک ساعت و دو ساعت و پنج ساعت حرف زدن یا کتابچه  
 خواندن یقینا کافی نخواهد بود چگونه میشود در یک مجلس با عجله تمام بدون غور و تأمل و حرف و بدون  
 گفتگو و مشاجره صحیحی از روی کمال بصیرت امور معظمه را حل نمود و قرار اصلاحات و مقدرات البته یک  
 دولت بزرگی را مثل ایران داد و برخاست گذا . با وجود آن که در آن دو ساعت یا نصف روز هم که نوشته  
 خوانده شود یا خیال و فکر مجبوری را باید متحمل شد بکنی ابتدا حرف نمی زند دیگری مشغول چرت است  
 دیگری ابتدا حواسش در مجلس نیست باید قراز مجلس را جناب صدر اعظم اینطور مقرر نمایند اولاً هر کس در  
 گفتگو آزاد باشد و ملاحظه نکند تا با هر يك در حرف زدن مطلبی توبه داشته باشد که تا او حرفش را تمام نکند  
 است دیگری حرفی نزنند و ملاحظه نشود و هر کس رای خود را الی آخر بگوید و جواب بشنود بنده از آن آرای مجلس  
 را بستمند در هر رای که اکثریت غلبه دارد البته آن صحیح خواهد بود .

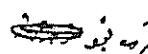

دولت یا صحیح است یا مریض است اگر صحیح است چه جای سخن اگر مریض است هیئت دولت را باید  
 مثل یکتفر مریض در میان گذاشت و اطباء حاذق که عبارت از وکلای و وزرای دولت هستند دوران جمع کرد  
 و استعلاج نمود و اول باید مرض را بقانون اطباء تشخیص باید داد بعد از معلوم شدن ناخوشی دوائی مطابق آن  
 باید داد و خطی نباید کرد بسا امراض و امزجه هست که طیب بدون تشخیص مرض معالجه میکند و برخلاف آن  
 معالجه مریض را فوراً هلاک میکند جائی که باید فصد بکند نکند جائی که باید نکند بکند البته فوراً مریض  
 خواهد مرد پس بهتر اینست در آن حالت مریض را بحالت خود بگذارد باز چندی بماند یا زنده شود  
 چتر از معالجه خطی است

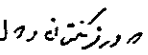
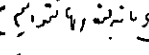
مکرر در وقت اصلاحات امور دولت گفتگو های در کتب بجهت از ملک و غیره خوانده  
 روزی گفتگو های در میان خود می بینیم و در هر روز در کتب بجهت از ملک و غیره خوانده  
 روزی در میان خود گفتگو های در کتب بجهت از ملک و غیره خوانده  
 رکنه سخن در معامه و در وقت که است حالت نه هر که بخواهد اگر از راه است  
 مدتی بزرگ بود و بگذرد و بگذرد و بگذرد اگر چه در وقت است  
 صریح بگویند و در وقت که بگذرد و بگذرد و بگذرد

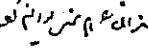
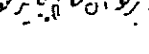
این گفتگو و تفکر در همچه امور مسئله بیک ساعت و دو ساعت و پنج ساعت حرف زدن یا کتابچه  
 خواندن یقینا کافی نخواهد بود چگونه میشود در یک مجلس با عجله تمام بدون غور و تأمل و حرف و بدون  
 گفتگو و مشاجره صحیحی از روی کمال بصیرت امور معظمه را حل نمود و قرار اصلاحات و مقدرات البته یک  
 دولت بزرگی را مثل ایران داد و برخاست گذا . با وجود آن که در آن دو ساعت یا نصف روز هم که نوشته  
 خوانده شود یا خیال و فکر مجبوری را باید متحمل شد بکنی ابتدا حرف نمی زند دیگری مشغول چرت است  
 دیگری ابتدا حواسش در مجلس نیست باید قراز مجلس را جناب صدر اعظم اینطور مقرر نمایند اولاً هر کس در  
 گفتگو آزاد باشد و ملاحظه نکند تا با هر يك در حرف زدن مطلبی توبه داشته باشد که تا او حرفش را تمام نکند  
 است دیگری حرفی نزنند و ملاحظه نشود و هر کس رای خود را الی آخر بگوید و جواب بشنود بنده از آن آرای مجلس  
 را بستمند در هر رای که اکثریت غلبه دارد البته آن صحیح خواهد بود .

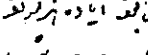
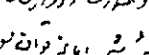
دولت یا صحیح است یا مریض است اگر صحیح است چه جای سخن اگر مریض است هیئت دولت را باید  
 مثل یکتفر مریض در میان گذاشت و اطباء حاذق که عبارت از وکلای و وزرای دولت هستند دوران جمع کرد  
 و استعلاج نمود و اول باید مرض را بقانون اطباء تشخیص باید داد بعد از معلوم شدن ناخوشی دوائی مطابق آن  
 باید داد و خطی نباید کرد بسا امراض و امزجه هست که طیب بدون تشخیص مرض معالجه میکند و برخلاف آن  
 معالجه مریض را فوراً هلاک میکند جائی که باید فصد بکند نکند جائی که باید نکند بکند البته فوراً مریض  
 خواهد مرد پس بهتر اینست در آن حالت مریض را بحالت خود بگذارد باز چندی بماند یا زنده شود  
 چتر از معالجه خطی است

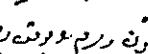
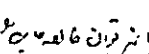
دولت یا صحیح است یا مریض است اگر صحیح است چه جای سخن اگر مریض است هیئت دولت را باید  
 مثل یکتفر مریض در میان گذاشت و اطباء حاذق که عبارت از وکلای و وزرای دولت هستند دوران جمع کرد  
 و استعلاج نمود و اول باید مرض را بقانون اطباء تشخیص باید داد بعد از معلوم شدن ناخوشی دوائی مطابق آن  
 باید داد و خطی نباید کرد بسا امراض و امزجه هست که طیب بدون تشخیص مرض معالجه میکند و برخلاف آن  
 معالجه مریض را فوراً هلاک میکند جائی که باید فصد بکند نکند جائی که باید نکند بکند البته فوراً مریض  
 خواهد مرد پس بهتر اینست در آن حالت مریض را بحالت خود بگذارد باز چندی بماند یا زنده شود  
 چتر از معالجه خطی است

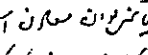
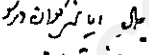
و ما در هر شهره بود  یا من در زمانه در این ایالت عثمانی بود و ما در هر شهره بود 

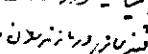

بعین خاطر در روزگاری که در آن زمان بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

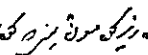
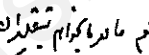
ایا کجا بود که در آن زمان بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

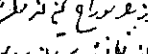
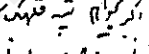
تمام قرون ما خفته بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

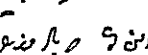

انکه بیک سکه تمامه آورد و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

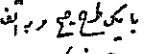
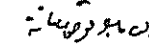
در سوره طه در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 


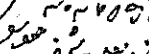
و منصف بود و ما در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 


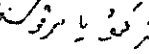
خضر جان و پند کجای دیا و در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 



ایا من در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 



در روزگاری که در آن زمان بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 



عمر بگذرد و ما در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 


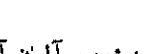
و در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

نه است امر متوجه این و ما در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

ایا من در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

چرا ما اجبر شدیم و ما در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

ایا من در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

بگذرد و ما در هر شهره بود و ما در هر شهره بود  و ما در هر شهره بود 

می توان مثل قشون رومانی ساخت آیامی توان وضع نوکرها و صادرات و وزارت خانه ها را افلا بیک تحت قاعده آورد که شبیه بدول متمدنه باشد آیا نمی توان جمع و خرج دولت را صحیحا مطابق کرد و مطمئن شد آیامی توان مواجب و مرسوم طبقات قشون و مردم را بوقت و موقع داد آیا نمی توان نشر عدالت و امنیت مال و جان مردم را داد آیامی توان خالصه جات را آباد کرد و منفعت برد آیامی توان معادن ایران را براه انداخت آیا تمی شود کارخانه جات ساخت و رواج صنعت و تجارت داد آیامی توان در سواحل بحر خزر چای و پنبه و پشمکی دنیا و کهنه و نخل خرما و انواع محصولات هند ویشکی دنیا و افریقا را بعمل آورد و کورورات منفعت برد آیا نمی شود کارخانه قند سازی درمازندران مهیا کرد آیامی توان کشتی های بخار از هر نوع در دریای عمان براه انداخت و هزار نوع کار کرد - در فرنگستان از راه زیر کوه مون سنی که کوه را سوراخ کرده و هشت فرسنگ از دالان زیر کوه با کالسکه بخار عبور میشود من خود عبور کردم حالا ما بخواهیم بتقلید آن فردا صبح عمله بگذاریم کوه البرز را سوراخ کنیم از منظریه و از شهرستانک سر در آوریم تمام اهل دنیا بما میضندند و مضحکه میکنند لکن اگر بخواهیم تپه قلک را از زیر سوراخ بکنیم و از آن طرفش بیرون برویم البته میتوانیم پس باید کار کرد اما باندازه خودمان این امثله که نوشتیم بنظرم زیاد آمد و لزومی هم نداشت .

اصل مقصود این است که باید وزرای ما بنشینند ده روز بیست روز در این امور تدقیق کنند و بگویند که چه باید کرد یا بگویند که هیچ نباید کرد آنچه را که میگویند باید کرد بایک طرح صحیح و به اتفاق آراء بعرض برسانند در صورتی که همه بالاتفاق خیر و مصلحت امروز دولت ما را بعرض برسانند چرا ما اجری نمی داریم البته خواهیم کرد معین الممالک هم حاضر است اطلاعات کامل البته دارد کتابچه که نوشته است این است که خاندان شد آنچه هم بنظرش برسد در مجلس بگوید و حالی کند و چاره جوئی نماید اولیای دولت در راه خیر و مصلحت دولت باید خیر و مصلحت شخص خود را کنار بگذارند باید خیال نکنند که اگر اصلاحاتی بشود و کار دولت بقاعده برود شاید منافع شخصی و نفاذ امور ما کمتر بشود یا موقوف بماند نوکر عاقل صادق خیر وطن و نظم دولت را البته باید ترجیح به شخص خود بدهد اگر ملاحظه نفع خود را ترجیح به نظم دولت نماید میتوان گفت خائن است .

معدودی این قبیل نوشته ها و بعضی کارهای ناصرالدین شاه را حجت گرفته و او را از پادشاهان علاقمند به پیشرفت و ترقی مملکت می شمارند و معتقدند که او میکوشید تا ایران را در شاهراه تمدن پیش ببرد ولی بواسطه سیاست های استعماری شمال و جنوب و رجال خائن نتوانست بمنظور خود نائل گردد .

البته دوره سلطنت ناصرالدین شاه از ادواری است که ایران میدان زور آزمائی دور قریب نیرومندی مثل امپراطوری های روس و انگلیس بود و این دودولت به شدیدترین و بی رحمانه ترین وجهی بایکدیگر دست و پنجه نرم میکردند و از هیچ نوع اقدام تخریبی خود داری نداشتند و هر کدام برای توسعه نفوذ و رسیدن بمنظور خویش بهر عمل مخالف بشری متوسل میشدند و با اعمال زور و تهدید اشخاص سرسپرده و وابسته بخود را بنام صدر اعظم و وزیر و حاکم و غیره بمردم این مملکت تحمیل میکردند .

اینها صحیح است ولی ناصرالدین شاه در تمام مدت سلطنت خود حاضر نبود ذره ای از اقتدار و خود مختاری حکومت مطلقه خویش بکاهد و مردم را در تعیین سر نوشت خود

ما میگوئیم قشون و خزانه و سایر اعمال دولت ما باید امروز مثل دولت فرانسه شود و آنگاه آیا نمی توان بقدر دولت منتظر و که تازه از مملکت عثمانی سوا شده است و دولتی شده است و بقدر کیلان و طولانش ما نیست هم بشود با بقدر دولت سرستان که آنها ابالتی از عثمانی بوده و حال دولتی است بشود یا مثل مملکت رومانی که آنها ابالتی از عثمانی بوده و حال بایک دولت معظمی شده است بشود و بعضی کارهاست که در فرنگستان و دول بزرگ میشد و در شده است اما امکان ندارد حالادر ایران بتوان کرد اما هر کاری را باندازه آنها توانیم بکنیم آیا بایک نمره از آن دراهم نمی توانیم کرد راه آهن نداشته باشیم آیا راه عراده رو راهی که شتر و قاطر باسانی برود آن راهم نباید کرد تمام قشون ما خوب نشود آیا ده هزار نفر هم برای نمونه



آزاد گذارد و همیشه از انجام هر کاری که منافی منافع شخصی او بود اجتناب داشت . ناصرالدین شاه با اختراعات و کشفیات مردم اروپا میل و رغبت بسیار نشان میداد و میخواست آنها را بایران بیاورد ولی کارهایش بیشتر باعمال اشخاص متلوف و بوالهوس شباهت داشت و در این مدت نیم قرن بیک کاری اساسی که آسایش مردم در آن باشد دست نزد .

ناصرالدین شاه نه تنها از سفرهای اروپا تجربه ای که بدرد مملکت بخورد نیاموخت بلکه مشاهده آزادیهای آنجا را دید که در کشورهای مختلف اروپا مردم از آن برخوردار بودند او را بیمناک ساخت و بعدها از رفتن ایرانی باروپا و باز شدن چشم و گوش آنها وحشت میکرد چنانکه از دستوری که در ذیل تلگراف رمزی که تقریباً پنج ماه قبل از کشته شدنش محمد علی خان علاء السلطنه از لندن مخابره کرده نوشته این نظر بخوبی درک میشود . این تلگراف عیناً گراور میگردد .

ناصرالدین شاه در ذیل آن باخط خود نوشته است .

« آقا حسن بی اجازه رفته است نمیدانم از شما اجازه گرفته رفته است یا نه در صورت او را باید نزد تو بایران مراجعت بدهند خیلی خیلی بد است بای ایرانی این جور ها بفرنگستان باز بشود اگر جلوگیری نشود بعد از این البته ده هزار ده هزار بفرنگستان برای دیدن کردن خواهند رفت و خیلی خیلی اذیت خواهند داشت . »

منظور از نفل این نوشته ها آگاهی بافکار و روحیات مردی است که پنجاه سال با اختیار مطلقه بر جان و مال افراد ایرانی حکومت کرده است و متأسفانه در اینجا مجال و فرصت زیادی نیست که در این باب بتفصیل بحث کنیم و ناچاریم این موضوع را باختصار برگذار نماییم .

برای مزید اطلاع از طرز فکر و عقیده بکنفر معاصر مطلع نسبت به ناصرالدین شاه قسمتی از نامه ای را که منسوب به میرزا ملکم خان ناظم الدوله میباشد و ظاهر آن بعد از بر کاری از سفارت لندن نوشته در اینجا میآورم .

**« از دشمنان خود خواهی میکنم که لطف کرده مطالب ذیل را شرح دهند نخت کردن بدون حق**

آباصحیح نیست که در مدت مدید سلطنت این شاه تمام قوانین مملکتی و مذهبی از میان برداشته شده است و امروز جان و مال و احترام همه ایرانیها نه تنها بسته به بوالهوسی شاه است بلکه صرف میل توکرها ی جوان اوست که آنها را بوزارت رسانده است .

آباصحیح نیست که دلبائی این پنج وزرای بزرگ میرزا آقاخان (۱) - میرزا صادق (۲) - سپهسالار (۳) مستوفی الممالک و میرزا حسین خان (۴) و دارائی خیلی از سایر وزراء و شهزادگان و صرافها و تجار مثل آصف الدوله

۱ - میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله صدراعظم .

۲ - میرزا محمد صادق قائم مقام ملقب بامین الدوله که بعد از عزل میرزا آقاخان بوزارت داخله منسوب شد .

۳ - میرزا محمد خان سپهسالار

۴ - میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم

**شرح تلگراف نزل از**

بسم الله الرحمن الرحیم  
سلطان سعید پاشا معروف بکعبه سعید  
بنابر تلگراف سعید پاشا  
از روز سه شنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۳

ان عین با عیان  
نشدند نه از  
بهر زلف  
صفت

تلگراف  
صورت  
بازجو  
مورثان  
ده هزار تومان

الف  
ب  
ج  
د  
ه  
و  
ز  
ح  
ط  
ی  
ک  
ل  
م  
ن

وعیسی خان وعموی شاه و حاجی عبدالکریم و سایر مردمان بزرگ باشاره. شاه ضبط و غارت شده است آیا صحیح است که همین شاه از روی مرحمت میرزا تقی خان صدر اعظم خود را وشوهر خواهر خود را که از معارف تاریخ ایران است خفه کرده است .

### ظلم بی اسم

آیا صحیح است که همین سلطان که بقول روزنامه خیالات بلند او را تمام مردم میدانند درجنیور خود و بدون هیچ حکمی يك پیر مردی را کلانتر نام که در مدت شصت سال بدولت در اداره پلیس خدمت کرده بود خفه کرد .

آیا صحیح است که این شاه که از انسانیتش تریف میکنند يك روز قبل از سفر فرنگستان در شدت خشم و در مقابل چشم خود ۹ نفر سرباز را بی تفسیر سر برید .

آیا صحیح است که اعلیحضرت که بدون تزوید درجاده ترقی قدم میزند بمیل خود گوش و دماغ و دست میبرد و برعابای خود بشدت عذاب میدهد که سنگدل ترین وحشی ها وحشت میکنند و از وحشت از پس میافتند .

آیا صحیح است که پسرهای این سلطان با مرحمت فیما بین خود بیکدیگر مینویسند که میترسند شکم آنها را پاره کنند مثل اینکه برای اغلب مردم اتفاق افتاده است زیرا این شهزادگان بیچاره خیلی خیلی خوب میدانند که پدر این شاه چشم های برادر خودش را بیرون آورد .

### جواب اشخاصی که پتان میزنند

يك نویسنده بمن نهمت متحصی میزند آیا از نصب من است که حالا بیش از بیست سال است که از خیال ترقی پرست شاه گذشته است که قدغن نماید کسی برای تحصیل بفرنگستان نرود آیا برای احترام نصب من است که این شاه نمونه بواسطه ستمهای وحشیانه آسیائی که اختراع کرده سلطنت چهل و پنجساله خود را بشون آغشته است سلیمان خان را که بزجر کشت این زنها را که شکم پاره کرد این دختر های جوان که دچار سوء حرکت سربازها و گرفتار دست جلاد شدند این کشت و کشتار تازه اصفهان ریزد که فرنگیها شهادت میدهند آیا دلیل تاریخی برای این مطلب نیست که در عهد سلطنت کسی از ظلم و وحشی گری سلطنت چچیزی تشنیده است .

### سفرهای شاه

اما در خصوص عشق شاه بسفر های فرنگ برای تحصیل تمدن - خود وزیر اعظم که از تاج خانواده نامی گرجستان است در مونیخ بمن میگفت که شاه برای روز بفرنگستان نیامده بلکه برای شب آمده است و تفصیل هائی میکرد که هیچ قلمی جرات نگارش آنها نمیکند و همچنین از اتفاقات شبانه که درهولند بوقوع رسیده و خود وزیر اعظم برای شهرت سلطان احتیاط کار خود نقل میکرد نمیخواهم صحبت بکنم .....»

### سفرهای اروپا

گفتیم سفرهای ناصرالدین شاه باروپا جز زبان برای مردم ایران چیزی دربر نداشت و بقول ناظم الاسلام کرمانی نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان « مسافرتهاى اروپا بانه اژه این پادشاه را مرعوب ساخت که هر خواهش نامشروعی را ادنا دول اروپا مینمود باسم صلح پسندی تسلیم میکرد »

اولین سفر فرنگ در سال ۱۲۹۰ هجری قمری اتفاق افتاد ولی تصمیم آن سالها قبل گرفته شده بود . شاید میرزا حسین خان سپهسالار را بتوان از مؤثر ترین کسانی دانست که ناصر الدین شاه را باینکار تشویق میکرد مخصوصاً هنگامی که در استانبول سمت سفارت ایران را داشت بانوشتن گزارشهای مفصل و شرح ترقیات اروپا او را تشنه این سفرها ساخته بود و رفتن او را بفرنگ از واجبات امور میشمرد .

هنگامی که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری میرزا حسین خان برای جلب موافقت دولت عثمانی بمنظور مسافرت ناصرالدین شاه به عتبات در استانبول مشغول تلاش بود ضمن گزارشی به «شاه» پیشنهاد میکرد که بجای رفتن به عتبات باروپا رود یا لااقل از همانجا راه فرنگ را درپیش گیرد .

ناصرالدین شاه در جواب میرزا حسین خان (که آنوقت لقب مشیرالدوله را داشت) باخط خود چنین نوشته است .

« مشیرالدوله عرایض و کتابچه شما مفصلاً بانور محمد چاپار رسید جواب مفصلى در فقره معبود بخط وزیر دول خارجه در کتابچه نوشته شده است ملاحظه خواهید کرد همان تقریری است که من کرده ام لفظ بلفظ وزیر خارجه نوشته است دیگر لازم نیست آن مضامین در این دستخط نوشته شود مگر بایجاز بعضی از جواب های شما .

اولا سفر فرنگستان در نظر من هست و هرگز فراموش نمی شود منتظر وقت و فرصت هستم انشاءالله تعالی بشواست خدا وبشرط حیاتك از سن ۴۳ نمی گذرد که داخل فرنگستان خواهم شد وحالا سه سال دیگر باین وعده مانده است .

ثانیا سفر زیارت عتبات و عراق عرب را نمیتوان داخل و منضم بسفر فرنگستان کرد آنوقت هر دو ناقص میشود ودلائل دیگر دارد در عدم اختلاط این دو مقصود ثالثاً در پنهان داشتن وسر این عزم تاکید شده بود کمال اهتمام در اینجا شده است شما هم اهتمام بکنید انشاء الله این دفعه حرف زده کار را بجائی منتهی کنید وزودتر مارا مسرور وخوشنود بکنید انشاءالله نمی دانم چه قدر ها از تو راضی وخورسند خواهم شد واین خدمت عمده سالهای دراز دردودمان شما بیاد کار خواهد ماند البته کمال سعی وجد وجهد را بعمل بیارید در این فقره

در فقره سرحدات با چاپار مخصوص تفصیلاتی نوشته بودیم نمی دانم هیچ در آن فقره مذاکره کرده اید یا نه . فصلی از ترقی دولت ایران نوشته بودید که اهتمام شود همان است که نوشته اجری کن میخواهد ونوگری که بی کار برود در ایران این قسم نوگر حقیقتاً کم است و باید کم کم تربیت شود والحمد الله تربیت شده و می شوند و در این فقره آنچه بتوانم سعی میکنم در فقره اسباب چرخ بخار و . . . . جهانگیر خان را آورده با او حرف زدم مسئولیت این کار را بگردن خود جهانگیر خان گذاشتم هر طوراو بنویسد شما آن قسم بکنید »

همین این نامه گراور شده است

بالاخره سپهسالار بصندارت ایران میرسد و ناصرالدین شاه در ماه صفر سال ۱۲۹۰ هجری قمری که تازه چهل و سومین سال زندگی را پایان رسانده بود هازم اروپا میشود .

در بردن « شاه ایران » باروپا انگلیس ها نیز سهم عمده ای را داشتند و برای نزدیک کردن ایران وانگلستان علیه روسیه تزاری این سفر را وسیله ای قرار داده بودند

و در بریتانیا کارخانه های صنعتی و نیروی بحری و بری خود را برخ او کشیدند تا ضمنارعی در دلش اندازند .

لرد کرزن از قول سرچار لزمک گریگور مینویسد .

«من تصور نمیکنم پذیرائی های ما از پادشاه ایران بیک نتیجه برسد و با آنها فایده مترتب شود زیرا که ایرانیها خوب میدانند که ما از روسها در وحشت و اضطراب میباشیم و اینرا مثل يك مسئله سیاسی تصور میکنند پذیرائیها اینکه با آن شوق و ذوق در لندن از شاه ایران بعمل آمد باعث شد که در انظار ایرانیها بمقامات شاه افزوده شود اما در اوضاع واحوال سیاسی ما در ایران هیچ تغییری حاصل نگردید بعقیده من حقیقت مطلب در این است که ما در مقابل خطر روس خیلی بی تاب می کنیم .....»

یک سال قبل از این تاریخ ناصرالدین شاه امتیاز بارون جولوس رویترا بانگلیسها داده بود که هنوز آثار شوم این اشتباه دامن گیر ملت ایران است . شوق و ذوق رفتن باروبا و تفریح و تفریح در انگلستان و سایر کشورهای اروپا و گرفتن چند لیره حق الامتیاز جلو چشم و گوش زمامداران ایران را بطوری که خواهیم دید چنان گرفته بود که یکجا تمام مملکت را بانگلیسها وامیگذارند .

سفر دوم بطور غیر رسمی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری و آنهم باز بسراهنمایی سپهسالار و سوغات این سفر ایجاد قزاقخانه و آوردن قزاقان تزاری بایران بود که مدت نیم قرن استقلال و آسایش مردم کشور ما بدست این دژ خیمان تزاری از بین رفت .

سفر سوم در سال ۱۳۰۶ هجری قمری و گرداننده صحنه آن میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود .

در این سفر گوئی ناصر الدین شاه از اصلاح امور و ادامه سلطنت خود مأیوس و خسته شده بود و میخواست هرچه زود تر ایران را با جانب بفروشد و خود را از این زحمت راحت کند .

امتیازات بی شماری که از این تاریخ بیهوده با جانب داده شده شاید هیچوقت در هیچ کشوری سابقه نداشته باشد .

لرد کرزن مینویسد بعد از مراجعت شاه از سفر (سوم) فرانکستان نمایندگان سرمایه داران اروپائی برای گرفتن امتیازات مانند مور و مملخ بطهران هجوم آوردند و معروف بود عده زیادی در طهران حاضر بودند - امتیاز بگیرند از قبیل امتیاز کارخانه قند - شیشه - تلفون - چراغ الکتریک و برای احداث تاکستان و انصار انواع و اقسام محصولات فلاحی و غیره شاه نیز حاضر است موافقت کند چونکه مبلغ کلی بحساب شخص شاه - داده میشود .»

پرفسور ادوار دبرون در کتاب انقلاب ایران راجع به سفر سوم ناصر الدین شاه باروبا مینویسد .

سفر سوم در سال ۱۸۸۹ و تا این تاریخ مسافرتهاى شاه مخارج زیاد داشته در صورتیکه فایده ای از آنها مترتب نشده و بحال ملت ایران مفید واقع نگردیده مخصوصاً سفر اخیر شاه که يك - فر خوش یمن و خوبی نبود قبل از اینکه شاه از طهران حرکت کند امتیاز بانک شاهنشاهی را بیارون جولوس رویترا داد .»

در تاریخ بیداری ایرانیان ضمن شرح حال ناصرالدین شاه راجع بسفرتهاى او مینویسد «اضافه بریکصد کرور خزانه ایران صرف این مسافرتهاى بی معنی شد یکی از مورخین این پادشاه را

Handwritten notes in Persian script, including phrases like "مجلس شورای ملی", "تاریخ", "سفر", and "امتیازات".

عالم بین عمل می‌نویسد . در پنجاه سال سلطنت آنچه صدیق شده هشتاد سه مقاولات تجاری و سیاسی و سرحدی و امتیازی یادول و اتباع خارجه بست در جمیع آنها ایران مقبول گردید سی و پنج از آن مقاولات و امتیازات با بقوت رشوت و اخذ بیشک چشم بسته صحنه رسید که من جمله امتیاز رژی و بانک شاهنشاهی انگلیس روس و اجازه راه آهن و شوسه که مضارش بر هر ذی جنسی پوشیده نیست .

سید جمال الدین اسد آبادی ضمن نامه شکوائیه ای ناصرالدین شاه را که در سفر سوم اروپا امتیاز انحصار دخانیات را بانگلیسها داده بود اینطور بحر حوم میرزای شیرازی معرفی میکند .

«..... پیشوای بزرگ . پادشاه ایران سست عنصر و بد سیرت کشته مشاعرش ضعیف شده بد رفتاری راپیش گرفته خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است لذا زمام کار را بدست مرد پلید بد کردار پستی داده که در جمیع عمومی به پیغمبران بد نیگوید نه فرمان دین را می پذیرد نه بر سواد دینی ارجحی میگذارد بعلما بد میگوید ب مردم پرهیز کار تهمت میزند بسادات بزرگوار تو همین مینماید باو عاظم مثل مردم پست رفتار میکند .

از اروپا که بر کشته پرده شرم را پاره کرده و خود سری را پیش گرفته بی پرده باده کساری مینماید با کفار دوستی میورزد با مردم نیکوکار دشمنی میکند . این کارهای خصوصی اوست اما آنچه بزبان مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمده کشور و درآمد آنرا بدشمنان دین فروخته که بتفصیل عبارت است از :

- ۱ - معادن و راههایی که به معادن منتهی میشود و همچنین خطوطی که از معادن به نقاط معده کشور متصل است .
- ۲ - کاروانسراهایی که اطراف خطوط شوسه بنا میشود (در تمام کشور) بانضمام مزارع و باغستانهایی که در اطراف این راهها واقع است .
- ۳ - رود کارون و مسافرخانههایی که در دو طرف این رود (نامنتهی الیه آن) ساخته میشود و همچنین مراتع که تابع این رودخانه است .

۴ - راه از اهواز تا تهران و آنچه از ساختمانها و مسافرخانهها و باغستانها و مزارع در اطراف آن واقع است .

۵ - تنباکو و آنچه لازمه این محصول است از مراکز کشتزارها خانههای نگاهبانان و تصدیان حمل و نقل و فروشندوها هر کجا واقع شده و هر جا ساخته شود .

- ۶ - جمع آوری انگور بمنظور ساختن شراب و هر چه از دکان و کارخانه لازم دارد در تمام کشور
  - ۷ - صابون شمع و شکر و کارخانههایی که لازمه آنها است .
  - ۸ - بانک (چه میدانی بانک چیست ) بانک عبارت از این است که زمام ملت را یکجا بدست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را پنده آنها نموده و سلطنت و آقائی کفار را بر آنها بپذیرند .
- آنوقت این خائن احمق برای اینکه ملت را راضی نماید دلیل پوچی برای کردار زشت خود اقامه کرده و مسکوب اینها معاهده موقتی است که مدتش از صد سال تجاوز نخواهد کرد .

چه برهانی برای رسوائی خیانت کران از این بهتر .

نصف دیگر مملکت را هم بعنوان حق السکوت بدولت روسیه داده (اگر ساکت شود) آنگاه عبارت است از مرداب رشت و راه اتزلی تاخراسان و آنچه از خانهها و مسافرخانهها و باغستانها که تابع این راه است .

ولی دولت روسیه بدماغش خرده و این هدیه را نپذیرفته .

او در سد است اگر این معاهدهها ، معاهداتی که به تسلیم کشور باجانب منتهی میشود بهم نخورد خراسان را مستعمره خود کرده و بر آذربایجان و مازندران نیز دست بیاندازد این اولین نتیجه است که بر سیاست این احمق مترتب میشود .

خلاصه این مرد تبه کار کشور ایران را اینطور بمزایده گذاشته و خانههای محمد ص و ممالک اسلامی را باجانب میفرشد ولی از پس فطرتی و فرومایگی که دارد بقیمت کم توجه اندک حاضر بفروشی میشود بله وقتی بست فطرتی و حرص باخست و دیوانگی آمیخته شود چنین خواهد شد .....

ناصرالدین شاه در این سفرها مبلغ زیادی از پول ملت ایران را بعنوان دیدن تزیینات دول اروپا خرج تفریح و عیاشیهای خود کرد در مواقعی که ملت در فقر و بیچارگی میسوزد ورشتههای مختلف صنعت و تجارت یکی بعد از دیگری تعطیل میگردد و روسها و انگلیسها مقررند تسخیر ایران هستند ناصرالدین شاه بر اهنمائی سپهسالار و ملکم و امین السلطان بفرنگ میرود و ثروت این ملت را که حکام مستبد خودخواه با ظلم و جور از بیتیم و بیوه زن و یتیمان دیگر گرفته اند بفلان رقاصه و بازیگر فلان سیرک یا فاحشه فلان کاباره مینبخشد .

منظور ناصرالدین شاه و کسانیکه او را باین سفرها میبردند متفاوت بود .

عمده هدف و مقصود «شاه» در این سفرها فقط تفریح و گردش و عیاشی است چنانکه

از ملاحظه سفرنامههای سه گانه او بخوبی این موضوع را میتوان دریافت .

سفرنامههای ناصرالدین شاه پر است از توصیف زن فلان آقا که در فلان شب نشینی فلان لباس را پوشیده و مرحوم ناصرالدین شاه مفتون زیبایی و خوشگلی او شده یا وقتی فلان رقاصه فلان سیرک مشغول بازیست تن و بدن سفید و اندام قشنگ و ظریفش «شاه» ایران را از حال برده یا فلان حیوان در باغ وحش فلان شهر بنظر «ظل الله» خیلی عجیب آمده و یا بالاخره از اینکه «جهان مطاع» در بازی شطرنج خانم لرد سالیسبوری تختیت وزیر انگلستان را مات کرده بخود بیاید و از مهارت خویش تعریف کند .

ناصرالدین شاه  
میان  
روس و انگلیس

گفتیم در دوره سلطنت ناصرالدین شاه روسها و انگلیسها برای بسط نفوذ خود در ایران شدیداً مشغول مبارزه بودند و از هیچ نوع اعمال تخریبی و خلاف انسانی هم خود داری نداشتند و گاهی با تهدید و زمانی با دادن رشوه رجال در بازاری میفریفتند و آنهارا به خیانت ب وطن خود وادار میکردند .

شاید ناصرالدین شاه همانطور که مکرر نوشته و بسیار گفته بود واقعاً میخواست ایران را بجاده تمدن کشاند و میکوشید تا وسائل آبادانی کشور را فراهم سازد ولی گذشته از موانع داخلی مثل - نداشتن رجال کار آزموده و روبرو شدن با مخالفت روحانیون متعصب و بی اطلاع از لحاظ خارجی رقابت دو حریف نیرومند علت اصلی و سبب عمده خرابی مملکت و عقب ماندگی ایران بود چنانکه در هنگام صدور فرمان اجازه کشتی رانی رود کارون و مخالفت روسها در نامه ای بعنوان ملکم وزیر مختار ایران در لندن که بعداً در قسمت سوم از بخش دوم متن کامل آنرا نقل خواهم نمود ناصرالدین شاه سیاست روسها و انگلیسها نسبت بایران و گرفتاری خویش را از این حیث چنین بیان میکند .

«..... روز بروز جمیع ممالک روی زمین در ترقی است ما چنانچه اسباب ترقی و آبادی مملکت خودمان را فراهم نیاوریم چرا باید راه نازیم و کارخانجات احداث ننمائیم که از هر چیز محتاج بممالک خارجه باشیم اگر ناچاراً اقدام بساختن بعضی راهها کرده بودیم دو سال يك مرتبه غلاقمعی بعضی شهرهای ایران خاصه طهران را متاصل و مردم آنرا پریشان نمیکرد .



ناصرالدین شاه

جميع دول روی زمین باسلطنت مستقله هستند باسلطنت باجمهورية در میان ذول روی زمین یاره دولت ها بهم میرسند که خیلی کوچک میباشد همه در مملکت ولایت و خاک و زمین و امور داخله خودشان مستقل و مختارند که هرقراری در داخله خودشان میل دارند و صرفه و صلاح خود را در آن می بینند قدهند دولت ایران که از همه قدیمتر و همیشه سمت استقلال را داشته و دارد چرا باید باندازه يك دولت پست كوچك هم استقلال در داخله خود نداشته باشد هرقراری را که مقرون صرفه و صلاح و آبادی مملکت خود می بیند ندهد .

وضع دولت ایران طوری شده است که هیچ دولتی باین حالت نیست دولت ایران خیانت دولتین انگلیس و روس گیر کرده است هر کاری مبنی بر صرفه و صلاح و آبادی مملکت خودمان در جنوب ایران بتوانیم از ساختن راه و سایر بکنیم دولت روس میگوید برای منافع انگلیس میکنید چنانکه در مسئله رود کارون همین طور میگویند راه هم بخواهیم بسازیم همین طور میگویند در شمال و مغرب و مشرق ایران اگر بخواهیم چنین کارها بکنیم آنها سرا میگویند بملاحظه منافع روس اقدام باین کارها کرده و میکنند چنانکه در ساختن راه قوچان و راه آغینی که حاجی محمد حسن در کار ساختن در محمود آباد در کنار بحر خزر است مکرر همین اظهارات را کرده اند تکلف مامشکل شده است و روز بروز مشکلتر خواهد شد پس يك مرتبه روس و انگلیس بیایند و بگویند دولت ایران دولت مستقل نیست هر چه ما بگوئیم باید آن طور بکنید آیا در میان دول روی زمین از بزرگ و کوچک حتی بلغاری که تازه سری میان سرها بیرون آورده و سرب و یونان يك دولت هست که زربار این حرفها برود .

دولت خودمان را میخواهیم آباد کنیم کارخانه بسازیم قرارهایی بخرافه و صلاح دولت و ملت خودمان بدهیم دولتین انگلیس و روس چه حقی دارند بکار های داخله ما که این حرفها ا بیان بیاورند ..... هر پادشاهی مسئول است که بی منافع و ترقی دولت و تربیت ملت و آبادی ولایت خودش برود اگر تکلف خلاف مسئولیت کرده و تکلیف پادشاهی خود رفتار نکرده است بنا بر این مسئله مکرر میکنیم رقابت روس و انگلیس طوری شده است که مثلاً اگر بسمت شمال و مشرق و غرب مملکت خودمان بخواهیم بگردش و شکار برویم باید بادولت انگلیس مشورت بکنیم چون سمت سرحدات روس است شاید از خیالی بکنند و بربند و همچنین بسمت جنوب اگر میل بکنیم باید ازدولت روسیه مشورت بکنیم .

شما تصور نکنید که هیچ دولتی در روی زمین از بزرگ و کوچک این حالت خالیه ما را دارد آیا ما يك دولت مستقله نیستیم که اختیار محوله مملکت خودمان را داشته باشیم و با آزادی بتوانیم حرکت و مصالح دولت خودمان را بنظر بیاوریم .....

با آنکه ناصرالدین شاه در دوره سلطنت خود از لحاظ سیاسی خبط های زیاد و اشتباهات چبران ناپذیری مرتکب شده و مامورین دسیسه باز و کار آگاه دو حریف نیرومند مکرر او را فریب داده اند مهربانانه از روی انصاف باید گفت که او از تمام شاهان سلسله قاجاریه با اطلاع تر و سیاست دنیا آشنا تر بوده و در بسیاری از موارد دل خود را خوب بازی کرده و توانسته است کشور ایران را از خطرات ناشی از رقابت های دو همسایه زورمند که مبارزات آنها در آن موقع به منتهای شدت خود رسیده بود برکنار دارد .

نمونه ای از دستورهای سیاسی ناصرالدین شاه  
برای اطلاع از طرز دستورهای سیاسی و چگونگی رفتار ناصرالدین شاه با روسها و انگلیس ها نمونه ای از نوشته های او را در اینجا عیناً گراور و نقل مینمایم .

در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم که روسها در نواحی ترکستان مشغول توسعه نفوذ و پیشرفت بودند گاهی با اقداماتی دست میزدند که مخالف منافع دولت ایران بود و این امر اغلب باعث اعتراض و اختلاف میشد .

در ایام صدارت میرزا حسین خان سپهسالار با مذاکراتی که بین طرفین بعمل آمد قرار میشود کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولتین ایران و روسیه تزاری تشکیل و با رسیدگی بمذاکره مربوطه و بازدید محلی خطوط مرزی و سرحد بین الدولتین تعیین و به اختلافات خاتمه دهند .

مطالعات و مذاکرات این کمیسیون که در ابتدا گمان میرفت سه چهار ماه بیشتر طول نخواهد کشید قریب سه سال ادامه پیدا کرد و سرانجام در تاریخ ۲۲ محرم ۱۲۹۹ ( ۹ دسامبر ۱۸۸۱ ) معاهده بنام معاهده آخال و خراسان بین دولت ایران و روسیه تزاری با مضاء رسید .

بموجب این معاهده حدود ایران و روس و نواحی متعلق بآنها در طرف شرقی بحر خزر معین میشود و حق حاکمیت دولت ایران از مرو و آخال و سایر نواحی ترکستان از بین میرود .

چون بعد از امضای این معاهده دولت روسیه میتوانست به پیشرفت در نواحی مورد نظر خود واقع در قسمت شرقی بحر خزر بدون هیچ مانع و مزاحمی ادامه دهد و این موضوع مخاطراتی برای امنیت هندوستان ایجاد میکرد که بالنتیجه مخالف منظور دولت انگلستان بود موجب رنجش و عدم رضایت انگلیسها میگردد و بمناوبن مختلف دولت ایران را مورد سرزنش و ملامت قرار میدهند .

میرزا املکم خان ناظم الدوله که در آنوقت سمت وزیر مختار ایران در لندن را داشت و در غالب اوقات برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا با اصطلاح دایه دلسوز تر از مادر بود راجع باین موضوع تلگراف رمزی به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه مخابره می نماید و عدم رضایت اولیای انگلستان را در این باب بیان میکند .

این تلگراف و دستوری که ناصرالدین شاه بخط خود در حاشیه آن برای تهیه جواب انگلیسها نوشته شده دیدنی است و عین آن در اینجا گراور میشود ناصرالدین شاه در حاشیه تلگراف مینویسد .

باید جواب نوشت ماجیزی بروس نداوم شما که انگلیس هستید در حقیقت داده اید اگر از اول روس را از اینهمه پیش آمدن بسمت آخال و ترکمان رسماً و قویاً مانع می شدید البته روسها میدان جولان بازی خودشان را کمتر می گرفتند بلکه هیچ نمی توانستند داخل شوند و قتیکه مثل شما دولتی قوی نتواند سدره و خیال روسها را با بکنند مابطنی اولی نمی توانستیم روس آمد آخال را گرفت ما چه می کردیم بعد گفت سرحد طبیعی خراسان و ترکمان را باید معلوم بکنید و قرار بدهید ما چه می کردیم اگر قبول نمی کردیم سرخیات خود همانطور که آخال را تصرف کرد سرحد طبیعی ترکمان را هم با خراسان بزور تصرف میکرد آنوقت آیا ما باید با روسها جنگ بکنیم آیا شما بمامداد قنونی و پولی و اسلحه میکردید پانته روس که آخال را گرفت بالطبع مرو را صاحب می کرد ما چطور می توانستیم بگوئیم بمر و نرو تصرف نکن یعنی اگر این ممانعت ها را می کردیم جز اینکه روس را با خودمان دشمن بکنیم هیچ فایده نداشت و او هم کار خود را میکرد پس در این صورت تقصیری به اولیا ایران وارد نیست و ما خود با استقبال روس نرفته ایم و او را نیاز داریم و هرگز مایل این اتفاقات نبوده ایم البته هر روزی شما این صحبت مجرمانه را کرده است همین جواب را بدهید و باز هم باید حالا دولت انگلیس با اتفاق ایران برای سدره روسها که از این بیشتر هم نبود بعد از این حرف زده و اتفاق کرده یک فکر و تدبیری بکنند که از این بیشتر بمشکلات دچار نشوند جواب بخواهید

Handwritten notes in Persian script, including a large circular diagram with text inside and around it. The text discusses diplomatic matters, likely related to the 1881 Convention of Akhal and Khorasan, and mentions figures like Mirza Aslam Khan and Mirza Sa'ed Khan. The notes are dense and cover most of the page.

Additional handwritten notes at the bottom of the page, continuing the discussion or providing further context to the main text.

ناصرالدین وقتی که در همین مورد با روسها مذاکره میکرد عکس این مطالب را بآنها میگفت .

در خلال مدتیکه مذاکرات سرحدی بین ایران و روس ادامه داشت بواسطه شایعاتی که بیشتر از ناحیه انگلیسها منتشر میشد ناصرالدین شاه فوقالعاده مضطرب و وحشتزده بود و برای آنکه امپراطور روس این شایعات را تکذیب کند و علاقه خود را بدوستی با ایران ابراز دارد نامه ای بخط خود مینویسد که بوزیر مختار روس در طهران نشان بدهند و از او بخواهند که مضمون آنرا از طرف ناصرالدین شاه بدربار بطرز بسورغ تلگراف کند .

عین این نامه نیز که بخط ناصرالدین شاه است در صفحه مقابل گراور میشود - ناصرالدین شاه در این نامه اینطور نوشته است .

« از اوقاتی که گفتگوی سرحدات افغان و روس در میان است و از زمانیکه این گونه مسائل بمیان آمده است متصل دشمنهای دولت روس خیالات و حواس اولیای دولت ایران را ازدولت روسیه مشوش میکنند و می ترسانند که نسبت بایران و سرحدات آن خیالات وحشت انگیز دارند چون من دوستی و اتحاد شخص خودم را نسبت بدولت روسیه خاصه به شخص امپراطور در اعلی درجه میدانم و وعدههای همراهی و دوستیهای امپراطور نیکولای اول را در سن طفولیت خودم که در ملاقات ایروان بمن داده هنوزم در خاطر من است و همچنین وعدههای شفاهی و دوستی و اتحادی که امپراطور الکسندر مرحوم در دو سفر بطربورغ بمن داده و همچنین خود امپراطور الکسندر ۳ در این دو سفر من روسیه در حین ملاقات خود بامن بخصوص در ملاقات لندن بقدر اظهار اتحاد و دوستی دولت روس را نسبت بایران و بمن بیان فرمودند و مرا از هرجهه مطمئن ساخته اند دوستی و حمایت آنیه خودشان البته باوجود همه این وعدهها من چگونه میشود که حرفهای دشمن های روس را که میخواهند دولت ایران را بوحشت بیندازند باور بکنم لیکن از وزیر مختار می خواهم که مجدداً این بیانات مارا معجلاً بانلگراف بوزارت خارجه روس اظهار بکنند که بملاحظه امپراطور برسانند و امیدوار هستم که امپراطور مجدداً آن وعدههای دوستی و حمایتها که از نیکولای اول الی حال ذخیره خاطر دارم تجدید نمایند که باعث خورشندی و خوشنودی شده این نوع گفتگوهای سابرین را بدور بیندازیم و محل اعتنائیم »

بزرگترین بدبختی ناصرالدین شاه قلت رجال وطن دوست و قحط الرجال کار آزموده بود .

در تمام این مدت شاید بجز چند نفر هیچ مرد متفقدی را نمیتوانید پیدا کنید که با خارجیها « بند و بست » نداشته است .

هروزیری، هر حا کمی، هر خانی یا وابسته سفارت روس یا سفارت انگلیس بود و اغلب هم با کمک یکی از این دو سفارتخانه روی کار آمده بودند و باستظهار و پشتیبانی آن دو دولت مرتکب هر خیانت و جنایتی میشدند .

ایجاد کنندگان این مکتب بیگانگان بودند ولی ناصرالدین شاه باروش غلط حکومت خود عامل اساسی و پرورش دهنده این اشخاص بود .

هر چند اگر مرد مجرب و مقتدری مثل میرزا آقایی خان امیر کبیر در دستگاه سلطنت ناصریه پیدا شد بجرم کبر و نخوت از صدارت معزول و بعد مقتول گردید ولی پس از آن همیشه ناصرالدین شاه خود از قفلات رجال ورزیده و کار آزموده متاثر بود و این تاثر او در

Handwritten notes in Persian script, including dates like ۱۳۰۶ and ۱۳۰۷, and various phrases such as "بزرگترین بدبختی ناصرالدین شاه", "قحط الرجال", and "کار آزموده بود".

Handwritten notes in Persian script, including phrases like "از ادوات و اسلحه سرحد افغان در روسی", "در میان و ولزنا کینه این کتبه مسائل", "که در سفر دشمنان روس خفته", "در صورت اولیای روسی با لزوم در روسیه", "مستحق کینه و ترسانند نسبت به بیرون روسیه", "انکه بی بدست و حجت انگیزند چون در حین سفر", "بمقتضی خفم و نسبت نزدیک روسیه فاصله بکوشی از راه", "در اعیان در همه اسمانم و وعدههای همراهی و دوستیهای", "از امپراطور نیکولای اول و در حین طفولیت خفم در روسیه", "از بیرون همین ظلمت نیز در دریا طرز کار تمام بیخه و عمو", "تفاهیر و کوشش و کمال در امپراطور نیکولای در روسیه", "بنا بر این همین ظلمت و بیخه خود را امپراطور نیکولای", "در این و مغز بر روی در این و در این و در این و در این", "بزرگترین بدبختی ناصرالدین شاه را کتبه و کوشش و کمال در روسیه"

اغلب از نوشته‌هایش نمایان است .  
چنانکه هنگام مراجعت از سفر عتبات در سال ۱۲۸۷ در نامه‌ای بعنوان میرزا حسین  
خان سپهسالار ( که آنوقت ملقب به مشیرالدوله و سفیر ایران در عثمانی بود ) با خط  
خود اینطور مینویسد .

«مشیرالدوله  
من در امور دولتی افکار خوب دارم که انشاءاله دولت ترقی کند و کارهای بزرگ در دنیا بکند و این  
کارها اسباب میخواید از من تنها هر چه باشم چه ساخته میشود از شماها بهتر اسبابی البته نخواهد بود خدمات  
سابق لاحق بخصوص خدمات سفر عراق عرب ما هیچوقت فراموش نمی‌شود حالا رادیکر خوب است که در اسلامبول  
مشغول سفارت باشد باید خدمات رکابی راچندی متصدی باشد بخصوص در شعبات بزرگی که مقصود ترقی آنجاهاست  
انشاءاله قرار خدمات شما در طهران داده خواهد شد البته در رکاب بیاید بطهران من مثل شما آدم‌ها راده دستی  
نگاه میدارم و از دست نمی‌دهم آسوده باشد . عین این نامه در صفحه مقابل گراور شده است  
و در نامه دیگر مینویسد .

« مشیرالدوله . عرایض شما رسید گفتگویی که با عالی پاشا کرده بودید در فقره معهود و قبولی عالی پاشا اراده  
مارا در مسافرت نمیدانی چقدرها مایه خوشحالی شد و از طرز گفتگویی شما و غیرت و صداقت شما زیاد از حد  
خورسند شدم و بخصوص از این جهت زیاد تر از همه چیز مشغوف‌تر هستم که يك نفر مثل شما آدمی در ایران هست  
که درد کار را بداند غیرت دولت را بکشد و عاقل و وزیرک و کاردان باشد و بفهمد چه میکند و چه می‌شود میداند  
که این قسم آدم در ایران بسیار بسیار نادر و بلکه هیچ نیست و البته باید از وجود یکنفر از این نمونه نوکر  
خوشحال بشوم . . . . . »

و در ذیل نامه میرزا حسین خان که از سعایت و سخن‌چینی دیگران شکایت و اظهار  
ناراحتی میکند و بعداً عین آنرا در جای خود نقل خواهم کرد چنین نوشته  
« از کار دانی و عقل شما بسیار بیدم میدانم که این نوع خیالات بکنند من نوکر خوب را که واقماً  
ظاهراً باطناً نوکر باشد و بیکار خدمت امروزه دولت بخورد از همه چیز دنیا بهتر میدانم و چهاردستی او را  
نگاه میدارم میدانید که در ایران نوکر نمانده است یکی دو تا هم مثل شما پیدا شود بحرف مردمان بوج بی‌معنی  
چطور میشود در حق او بی‌التفاتی بشود اولاً هر وقت مثل تو نوکری پیدا شد حرف او اثر دارد یقین است شما  
در نوکری خود حقیقتاً مثل ندارید .

نایباً تا امروز احدی جرئت سعایت از شما پیش ما ندارد و بخدا قسم تشنیده‌ام . . . . .  
ناصرالدین شاه رجال دربار خود را کاملاً میشناخت و میدانست که این افراد کثراً  
فاسد الاخلاق و متملق و چاپلوس هستند و کار عمده شان « دعا گوئی » و « مفتخوری » و  
سعایت از این و آن است ولی هیچگاه در صدد تصفیه آنها بر نیامد و زمینه‌ای برای تربیت  
رجال لایق و وطن پرست فراهم نساخت و اگر کسانی پیدا شدند که ممکن بود وجودشان  
منشاء اثری بشود بعلت سعایت اشخاص بیکاره و بواسطه رعب و هراسی که از کاردانی آنها  
در او ایجاد میگشت از کار برکنار و احیاناً بدینار عدم رهسپار می‌شدند .  
مستر بنجامین اولین وزیر مختار امریکا در ایران که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ هجری  
قمری در تهران بود در کتاب خود بنام « ایران و ایرانیان » مینویسد .

Handwritten notes in Persian script, including phrases like "مشیرالدوله", "در امور دولتی", and "افکار خوب دارم".



در این اواخر در تابستان روزی اعلیحضرت شاه در عمارت ملوگانه سلطنت آباد دراز کشیده بودند در صورتیکه امنای ایشان در پائین نشسته با پادشاه و ولینعمت خود بطور محرمانه صحبت میداشتند در آنصورت صحبت شاه گفت چرا انوشیروان را عادل می‌گفتند مگر من عادل نیستم! احدی جسارت نمیکرد که جواب دهد چه سؤال سختی بود شاه دو باره پرسید آیا میان شما هیچکس نیست که جواب دهد باز احدی جواب نداد تا اینکه سکوت اسباب نازاحتی بلکه خطر همه گردید - آخر الامر حکیم الممالک مرگ را در پیش نظر آورده بآوردید و تملک گفت قربات شوم انوشیروان را عادل می‌گفتند برای اینکه عادل بود .

شاه ابروی خود را درهم کشید گفت آیا ناصرالدین شاهم عادل نیست! احدی جواب نداد فقط حکیم الممالک شانه‌های خود را حرکت داده دست خود را باز کرد. آنوقت شاه با کمال تغییر جواب داد ای فلان فلان شده‌ام من یقین دارم که اگر انوشیروان هم مثل شما الواط رشوه‌خوار نادرست در دور و کنار خود داشت هیچوقت ممکن نبود که او را عادل گویند - همه جواب دادند قربانت کردیم قبله عالم حقیقت را فرمودند .  
سرپرستی سایکس نیز این موضوع را بسا جزئی اختلافی در کتاب خود نقل کرده است .

در اغلب مجالس و محافل که ناصرالدین شاه با حضور رجال دربار و دولت یک امر سیاسی و محرمانه را طرح میکرد چون میدانست یکدسته وابسته بسفارت انگلیس و دسته دیگر مربوط بسفارت روس هستند بگوشه و کنایه بآنها میگفت که از جاسوسی برای یگانه خودداری کنند و اخبار محرمانه مملکتی را بآنها ندهند ولی متأسفانه از این دستور و سفارش خود هیچوقت نتیجه نمیگرفت .

\*\*\*

مشکل دیگری که ناصرالدین شاه همیشه از آن مینالید و آنرا مانع عمده ترقی

ایران میخواند وجود علمای روحانی متعصب بود .

در این مختصر مجال بحث درباره این طبقه نیست فقط برای مزید اطلاع باید گفته شود هرچند در تاریخ ایران علمای دینی برای حفظ استقلال ایران در مقابل اجانب مبارزه‌ها کرده‌اند که پر ارزش‌ترین آنها برای نمونه باید قضیه تحریم تنباکو را ذکر کرد و همچنین با آنکه در اغلب مواقع تنها ملجاء و پناهگاه مردم محروم و مظلوم در برابر دستگاه ظالمانه استبداد روحانیون بوده‌اند معیناً متأسفانه بواسطه بی‌اطلاعی از دنیا و تعصبات خشک و بی‌معنی و مخصوصاً به ملت فساد اخلاق و ریا و دورویی که عمده زیادی از آنها بدان مبتلی بودند سه راه اصلاحات مملکت بشمار میرفتند .

این عمده با هر چیز نو و تازه‌ای مخالفت میورزیدند و اختراعات و اکتشافات اروپا را برای ایران مضر می‌شمردند و برای رونق بازار خود مردم را در جهل و نادانی و خرافات نگاه میداشتند و هرگاه در نظر گرفته شود که این دسته تا چه حد در کلیه شئون مردم صاحب نفوذ و تاثیر بودند و تا چه اندازه در همه موارد مردم آنها را از روی ایمان و عقیده بجان و دل پیروی میکردند اهمیت طبقه روحانی در عقب ماندگی ایران خوب آشکار خواهد شد ناصرالدین شاه برای تاضیف و از بین بردن نفوذ این طبقه خیلی کوشید ولی در قضیه تحریم تنباکو تمام رشته‌هایش پنبه شد .

## فساد اخلاق و خرابی تشکیلات اداری

این کتاب گنجایش شرح احوال تمام این اشخاص را ندارد فقط بمناسبت مختصری از زندگی سه نفری که عامل اعطای امتیازات بخارجی ها و واگذارنده منابع ایران باجنبی بوده و باعث

توسعه نفوذ آنان در این کشور شده‌اند یعنی میرزا حسین خان سپهسالار - میرزا ملکم خان ناظم الدوله و میرزا علی اصغر خان امین السلطان را شرح میدهم ولی قبلاً لازم است برای اطلاع از اختلال عمومی و اعمال و رفتار رجال دربار قاجار و تشکیلات اداری مملکت دو آزمانم بطور کلی و چگونگی قضاوت بیگانگان در این مورد چند کلمه‌ای نیز گفتگو کنیم .

یکی از امراض خطرناک برای ملت ایران رشوه است که مانند میکرب جذام از قرن‌ها پیش موجب فساد اخلاق هیئت حاکمه این مملکت و فرو ریختن ارکان هستی این ملت شده است .

مهمترین علت پیدایش این مرض را باید روش نکبت بار حکومت ایران دانست . در دوره قاجاریه و قبل از آن مناصب و القاب و احکام خرید و فروش میشد در این معامله فروشنده شخص «شاه» بود و هر قدر ظالم و پولداری هم میتوانست خریدار باشد بعبارت دیگر حکومت فلان محل را بزیاده میگذاردند هر کس تمهید پرداخت بیشتر می‌کرد بحکومت آن محل منصوب میگشت و بعد از آن این شخص فرزندش را مطلق و قفال می‌شاه آن ناحیه بشمار می‌رفت و با جور و ظلم اموال رعایای بدبخت و پیرمندان مفلوک و ایتم بی‌نوا را میچاپید و بساط عیش و عشرت خود و اطرافیان خویش را فزاهم می‌ساخت . اگر گاهی هم کسی دست از جان خود می‌شست و بر کز شکایت میکرد و بر حسب اتفاق ناله این بیچاره بسمع اولیای امور میرسید و حاکم جابر مورد بازخواست قرار می‌گرفت مجازاتش پرداخت مبلغی پول اضافه‌تر به «خزانه عامه» بود و لکن هر تنگ و گناهی را میتوانست با دادن «پیشکشی» و «تقدیمی» پاک کند و سپس با خیال راحت بپیش از پیش مشغول غارت اموال مردم شده و خانواده‌ها را بظنک سپاه نشانند .

قسمت عمده عایدی دولت ایران از این نوع درآمدها بود و بطوریکه سر جان ملکم نماینده انگلستان نوشته در دوره فتحعلی شاه مقدار پیشکشی‌ها به ۲ بودجه کل کشور میرسیده است .

اصولاً از دوره فتحعلی شاه بی‌عمه بواسطه مخارج گزاف حرمسرا و عیالی بی‌مغنی شاهان مخارج دولت افزایش مییافت - محل مالیاتها به پرداخت «وظیفه‌دها گویان» و «مقرری چاکران درباری» اختصاص پیدا میکرد و ناچار «شاه» مجبور شد کم‌کم کسری بودجه را با گرفتن پول بعنوان مختلف از قبیل «تقدیمی» و «پیشکش» و «مداخل» و «سیورسات» و «عایدی» و غیره تامین نماید و روز بروز نیز دامنه این نوع در آمد را توسعه دهد . پیشکشی و تقدیمی و مداخل که در ابتدا ظاهراً فقط برای احترام و قدرشناسی کوچکتر از بزرگتر بود رفته رفته از صورت اول خارج و حکم رشوه را پیدا کرد این

عمل «شاه» گذشته از خرابی کشور و ظلم و جور حکام بر عایا بمضمون «الناس علی دین ملوکهم» خود سرمشقی بود برای رشوه گیری مامورین دولت .

لرد کرزن تحت عنوان «سلطنت مطلقه» راجع باختیارات «شاه» مینویسد .

..... شاه در عمل هر چه بخواهد می کند و گفتارش در حکم قانون است ..... ممکن است تمام وزراء افسران، کارمندان و قضات را عزل یا نصب کند • زندگی و مرگ تمام فامیل و خانواده سلطنتی و همچنین کلیه افراد کشوری و لشگری بدون آنکه بمحکمه ای مراجعه نماید بدست اوست اموال هر فردی که محکوم باعدام یا هتک حرمت میشود متعلق بشاه خواهد بود .

حق قطع حیات و سزای مردم مخصوص او بود دست اوست ولی ممکن است حکام و مامورین نیز از طرف او در این موارد نمایندگی داشته باشند .

تمام اموال و ثروتی که سابقا یا لاحقا مصادره یا خریداری شده (و در حقیقت نمی توان گفت از راه مشروع بدست آمده) در اختیار اوست و می تواند در راه عیاشی های خود بمصرف برساند •

تمام حقوق و امتیازات امور عمومی - استخراج معادن - ایجاد تلگراف - راههای شوسه - راه آهن - تراموای و غیره و در حقیقت بهره برداری کلیه منابع کشور متعلق باوست و قبل از اینکه بدست دیگران بیفتد باید از او خریداری شود • قوای سه گانه حکومت یعنی مقننه و مجریه و قضائیه شخص اوست •

هیچگونه تبدیلی جز رعایت ظاهری مذهب عمومی بر او تحمیل نشده است • شادمنجور اصلی است که دستگاه زندگی اجتماعی بدور اوست می گردد .

و در جای دیگر زیر عنوان «فساد اداری نوشته»

این يك نتیجه بارز سیستم اداری و رواج پیش کش است که بشرح آن پرداختم زیرا مردان محترم برای احراز مقامات انتظامی جز عقل و درایت مقام سلطنت ندارند • از همانوقت که ترقی و احراز مقام باشل بودن بدست کیفیت بستگی یافته فساد و خرابی باید ادارات را فرا گیرد و مردان شریف و محترم از کار کناره گیری کرده و منزوی شوند حتی اگر شخص محترمی هم بکسب مقامی توفیق یابد دسیسه ها و رشوه های نهانی حریف هر لحظه ممکن است او را از پای در آورد و از کاربرد کنارش دارد .....

من هم اکنون از کسیکه در دست داشتن قدرت این مداخل بی دردی و پیشکشهای مقرر باومنتهی می گردد سخن گفتم اما کشور تنها از ظلم و ستم و حرص و طمع درباریان لطمه نمی بیند بلکه از آنچه که نسبت بمردم منایقه می کنند نیز سدمه می بیند . مقدار مخارج برای کارهای عامه المنفعه مثل حقوق لشکریان تاسیس کارگاههای عمومی ساختمان پلها و مرمت جاده ها از طرف خزانه سلطنتی مقرر میگردد این وجوه نیز هیچوقت بمصرف حقیقی خود نمی رسد بلکه مقدار کمی از آن جان سلامت میرسد و بقیه در بین راه پخش میگردد و بجهت مسئولین امور می رود شاه از جریان امر اطلاع ندارد و بازرگانی آن ناتوان است . دزدی و اختلاس بین زیردستان او رواج کامل دارد و با فقدان نظارت و مسئولیت از طرف مقامات بالا و عدم انتقاد عمومی مراقبت در کار آنان تقریبا محال است .

وقتی حرص و آرز در محیط اداری تا این حد رفته و وسیله معیشت گردیده معلوم است که سیستم موجود تا چه اندازه در قبال هر رفورم و اصلاح اداری مانع و رادع ایجاد می کند و آشکار می شود امید واری ایرانیان که بدون کمک برای نجات و رهائی خود تلاش میکنند چقدر ضعیف است .

لرد کرزن «مداخل» را اینطور شرح میدهد .

«آنچه که برای حفظ مقام یا کسب جاه و منزات حتی بیشتر از هدیه و رشوه های بخش و مورد علاقه ایرانیان است مداخل میباشد مداخل یعنی عوض پاداش یا فایده ای که برای جبران کمبود مخارج شخصی ضرور است و آن يك مطالبه جائز است که میلیونها سوره مختلف دارد و استادی و مهارتی که در دریافت آن بکار می رود دارای تنوع بیشمار است و آنرا یکی از اختراعات و موهب خرسندی می شمارند .

بنظر واتسون این کلمه مهم در زبان انگلیسی معادل دقیقی ندارد اما ممکن است آبرائتناسب جمله وقرینه کمیسون - عایدی متفرقه - عوض برداشت - دردی و منفعت ترجمه کرد . بطور کلی مداخل عبارت از درآمدی است که بصورت نقدی برای کمبود مخارج بهر صورت و عنوانی حتی بزور و جبر دریافت میگردد • در ایران اگر هم دو طرف معامله که دهنده و گیرنده رئیس و مرئوس و یاد و نماینده برای انجام آن حاضر باشند باز ممکن نیست معاملهای بدون دخالت يك واسطه که مدعی دریافت حق العمل برای انجام کار می باشد صورت گیرد . البته ممکن است گفته شود که طبیعت بشر در همه جا یکسان است و يك روش مشابهی در همه جای دنیا در تمام ممالک بنام های مختلف رائج است و ایران نیز مثل سایر جاهاست .

این سخن از بعضی جهات درست است ولی تا آنجا که من اطلاع دارم در هیچ کشوری مانند ایران این امر تا باین حد علنی و بدون خجالت و عمومی نیست .

این امر تنها محدود بمعاملات تجارتي و امور استخدامی نیست بلکه در تمام شئون اجتماعی رخنه کرده و در

هر گونه عملی راه یافته است .

ممکن است گفته شود که در نتیجه این عمل سخاوت و کرم و خدمت مجانی از مبحث خصائل ملی محو

گردیده و حرص و مال اندوزی بنهایت درجه رسیده و يك اصل اخلاقی شده است .

چون امثله و شواهد بهتر از حرفهایی که بر سر زبانهاست میتواند بشرح مطلب پردازد بنا بر این درصدمد

هستم که نشان بدهم چگونه عادت بگرفتن مداخل در تمام مراحل زندگی ایرانی ها نفوذ یافته و اجراء میگردد .

واتسون (۱) نویسنده دیگر انگلیسی در کتاب تاریخ قاجاریه مینویسد .

« یکی از عادات مذموم ایرانیها موضوع مداخل است این کلمه بمسامع ایرانی بسیار خوش آیند میباشد

مستخدمین دولت فقط بمداخل خوشحال میباشند موجب و مقرری آنها چندان مورد توجه نیست و فقط مداخل

يك شغلی است که تمام حواس آنها را بطرف آن شغل جلب مینماید .

بدبختانه در اغلب مواقع پیشرفتهائی که نصیب مامورین بیگانه در این کشور شده

بزور رشوه بوده است و نویسندگان آنها در کتب خود راجع باین رویه زشت و نا پسند

داستانها نوشته اند .

جان ویلیام کی (۲) نویسنده انگلیسی کتاب «تاریخ جنگ های افغانستان» درباره

ماموریت سر جان ملکم نماینده انگلستان در دربار فتحعلی شاه مینویسد .

«ملکم ماموریت داشت از در طریق بالیران وارد مذاکره شود اول اینکه سالی سه یا چهار لك رویه برای

مدت سه سال بدولت ایران بدهد طریق دوم پاداش رشوه شاه و وزراء او آنها را با خیالات خود همراه گرداند . ملکم

طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه پول را باز کرد و بمقتضد خویش نائل شد - هراشکالی در تحت تاثیر و لمس

طلای انگلیس بطور معجزه ماندندی از میان برداشته میشد .

و در جای دیگر راجع بموقیتهای مسامور دیگر انگلیسی بنام سرهارفورد

جونس (۳) مینویسد .

«موقیتهای سرهارفورد جونس تماما بوسیله رشوه بود چونکه در آن اوقات بدون رشوه غیر ممکن بود

موقیتهای حاصل شود حتی تمام قضایای سیاسی در ایران فقط بوسیله طلاق و فصل میشد - هرگاه یکی از عمال

دولت فرانسه باید اخراج شود قیمت اخراج او درست مثل تعیین قیمت يك اسب خریداری است . ایران مملکتی

است که در آن بدون صرف پول زیاد نمی توان يك قدم برداشت .

ژنرال تره زل (۱) فرانسوی مینویسد .

«عیب کلی اعیان ایران که برطرف کردن آن مشکل مینماید حرس ایشان است پول در این مملکت معبود ملی است بهترین طرحها اگر اندک معارضه با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا میروند .  
متأسفانه همانطور که گفته شد بواسطه شیوع این مرض بین هیئت حاکمه ایران نویسندگان خارجی مطالب زیادی در این باب نوشته و نسبت های ناروایی به ملت محروم و بدبخت ایران وارد ساخته اند - البته حاجت بتوضیح نیست که منظور نویسندگان خودی و بیگانه از کلمه «ایرانی» همان هیئت حاکمه و آن عده محدود نادرست که همیشه در کارها دخیل و واسطه بوده اند میباشد زیرا در این بده و بستانها آنچه که بحساب نمی آمده همان توده ملت ایران بوده است .

در خاتمه این بحث بی مناسبت نیست چند مقاله از چند روزنامه مختلف اروپایی که در زمان ناصرالدین شاه بچاپ رسیده در اینجا نقل کنم تا خوانندگان این کتاب به ماهیت حکومت ایران در آندوره بهتر آشنا شده و نحوه قضاوت بیگانگان و افکار آنان را در باره ایرانی بدانند و به بینند اروپایی ها ما را چگونه می شناختند و برای مطامع پلید دولت های ظالم و استعماری خود در دنیا چطور مہرفی میکردند .

ترجمه مقالات روزنامه های مزبور که در اینجا یاد قسمت های دیگر این کتاب نقل میگردد توسط مامورین ایران در اروپا تهیه و در همان زمان بتهران فرستاده شده است من متن آن ترجمه را با عبارات همان روز یا مختصری تغییر می که معنی آن بهتر مفهوم شود در اینجا میآورم .

روزنامه روسی «نوی وریمیا» (عصر جدید) چاپ بطرزبورغ در شماره مورخه ۲۷ نوامبر سال ۱۸۸۸ ضمن مقاله ای راجع بایران مینویسد .

«از اخبار نگار طهران در باب امورات ایران کاغذ بافانده رسیده اول کاغذ در خصوص امور سلطنت و امنای دولت وطبیعت و حال آنها عنوان می کند که دروغ گوئی ایشان همیشه در اول مسئله است در نهایت بیشرمی با اهل اروپا دروغ می گویند بطوریکه طبیعت از دروغ آنها منزجر میشود و اسم آنها دیپلمات گذاشته اند .  
از دیپلمات های انگلیسی بوزیر بزرگ ایران میرزا آقاخان عارض شد که بیچوجه نمیتوان بحرف شما اطمینان حاصل کرد ایشان جواب دادند شمالین مسئله را بدانید هر چه من میگویم کذب صرف است مگر وقتی که می نویسم تخلف ندارد آنهم نه همه وقت ولی حسن و خوبی شان این است وقتی که به آنها میگویند تودروغ میگوئی و کول میزنی و در مقابل با آنها دعوا میکنی و سخت میگوئی نمی رنجند و همه اهل ایران در نهایت بی باکی دروغ میگویند .

با وجود اینکه حالت ایرانیها را دیپلماتهای روس میدانستند که دروغ میگویند ملاحظه طرفین را کرده بطور خوش در امورات دولتی محض اخذ منفعت خودشان در مقابل انگلیس ها به دیپلمات ایران اصرار بکرده سلوک و رفتار مینمودند اگر چه خیلی وقت است آنها از این مقدمه منفعت میبردند ولی کارشان را بانجام نرسانیدند بجهت اینکه دولت انگلیس نتوانست مبلغ کزافی از بابت پیشکش آماده کند . . . . .

روزنامه دیگر روسی بنام (هرولد) که بزبان اطریشی در بطرزبورغ بچاپ میرسیده در یکی از شماره های همان سال خود تحت عنوان «وضع جدید پولتیک ایران بادولتین انگلیس و روس» مینویسد .

«به تنها وزراء ایران بلکه کلیه جمیع اهالی این مملکت اگر چه در سر هر مطلب قسمی یاد میکنند با وجود این بر استکویی و صداقت اعتنائی نداشته بگفته شاعر مشهور سمدی دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه

انگیزاست عمل مینمایند .

یک وقتی معمول این قول سمدی در میان یک نفر دیپلمات انگلیسی و وزیر اول ایران اتفاق افتاده بود و دیپلمات مزبور از عدم تحقق حرفهای وزیر مزبور بخودش شکایت کرده بود وزیر در جواب گفته بود که قاعده کلیه در دست شما باشد من هر چه میگویم دروغ است و آنچه مینویسم شاید راست باشد ولی نه همیشه .  
وزیر مزبور میرزا آقاخان صدراعظم بود که خود ایرانیها هم بدروغگوئی او معتقد و او را فضول مینامیدند و حالاهم اکثر رجال دولت ایران او را سرمشق خود قرار میدهند .

در ایران فضول کسی رامیگویند که از برای جلب منفعت و مداخله با مردمان متناقض و ضدهم راه و دوستی داشته و بدانواسطه شدت از هر دو طرف مداخله نماید فضول عبارت از شخص بی انصاف و زلی است که در مقابل روسا و وزیران که زورشان از او بیشتر است خود را بپاک میمالد ولی با وزیرستان خود مغرور و متکبر و خودپسندانه رفتار میکند و بقاعده مالوفه خود همیشه دروغ میگوید و از دهنش قول راست در نمی آید مگر وقتی که حرف دروغ را فراموش کرده باشد و با اینکه بهره و صرفه راستگوئی تفوق بر منفعت دروغگوئی داشته باشد وغالباً به دروغهای خود از اشعار سمدی و فردوسی شاهد و تصدیق می آورد نادر نظر مردم مثل حرف راست جلوه نماید و از وزیر گرفته تا فرانس بکار همه میخورد و در هر کلمه قسمی یاد میکند تا همه باورش کنند و وقتی که دروغ او را گرفتند بدون خجالت و انفعال بدروغگوئی خود اعتراف کرده و می گویند که خوردم در زبان فارسی با آنهاهم وسعتی که دارد با وجود آن برای کلمات ذیل لغت مناسبی وجود ندارد .

شرف - عزم - ناموس - عصمت و عفت - نادم شدن - حق شناسی - وجدان

معانی این کلمات در فرهنگستان هم کم کم از میان برداشته میشود نبودن لغات مزبوره در زبان ایران دلیل است بر اینکه ایرانیها از معانی آنها بکلی بی اطلاع هستند .

ایرانیها طالبند با آنها با وضع خودشان رفتار شود یعنی به آنها هم دروغ بگویند و چاپ بزنند وقتی که یک نفر ایرانی را در دروغ گرفتن گرفتند باخنده بدروغگوئی خود اعتراف میکنند و خجالت هم نمیکشد زیرا که با قانون تقابل و معارضه بمثل یکمنوع حتی در خود بدروغ گفتن میدانند در عوض پول قلب سکه قلب میدهد و نه خود را فریب دهنده میداند و نه دیگری رامقبول . بیانات فوق را برای دیپلماتهای خودمان که در ایران هستند قبل از آنکه از یولاطیک ایران شرح دهم نوشتیم تا اینکه در فرهنگستان اظهار تعجب نکنند از اینکه وزیر ایران یا شاه ایران بعد از اینکه بموجب سند مضمی به چیزی تمهید کنند میتواند عکس او را کرده و دیپلمات اروپایی را کول بزند در اینصورت دیپلمات اروپایی هر قدر با قراست و با احتیاط باشد باز در ایران با وجود فراهم بودن اسباب پیشرفت کار خود نمیتواند بمقاصد خود برسد اگر طرف مقابل اومحیل و موشکاف بوده و کیسه بزرگ پراز طلا در بانکی که همان جاست و از آنجا بوزرای ایران پیشکش های زیاد میفرستد داشته باشد .

بتوسط پول که جان و روح دیپلماتی است در تمام ایران از فرانس گرفته تا وزیر اول میتوان همه چیز را کرد در اینصورت در پیشرفت امور مقاصد دیپلماتهاییکه هم پول دارند و هم حيله شکی نمیتواند باشد بخصوص که غیر از پول و حيله تقویتی هم از جانب دولت در حق آنها بشود - این امتیاز تقویت را وزیر مختار انگلیس در طهران از طرف دولت خود در کمال درجه داراست .

دیپلماتهای روسی در ایران که تا حال در امورات محوله خود پیشرفتی نداشتند از این بابت بود که بامور دولتی اقدامات کرده و در امور داخله ایران مداخله نداشتند ولی بعکس انگلیس ها همیشه در خیال مداخله بکارها داخله در ایران بودند و بمقتضود خودشان رسیدند .

در عهد وزیر مختاری راولینسون دولت انگلیس وجهی را که مشارالیه برای حصول نتایج اقدامات خود

میخواست تمديد و بعد از احضار وزير مختار مزبور دو طوموسون و نيكولسون بطهران مامور شدند ولي از ماموريت آنها هم نمری در مقابل پولطيك جوانمردانه روس که سد محکمی بود حاصل نشد تا اینکه ولف مامور شد و با وضع جديد خود بطهران رسيد هر گاه نگاه بکنند معنی جوانمردانه را که من بيولطيك روس صفت قرار دادم از نيکيهای دولت روس که در عرض پنجاه سال آخر در حق ايرانيها کرده است خوب میفهمند - دولت روسيه نه اینکه تنها در چنک سال ۱۸۳۷ که ايران با افغانه کرد بايران فولاد فلامک کرد بلکه در سال ۱۸۵۷ وقتی که انگليسيها ميخواستند وسط مملکت را بواسطه خليج ايران متصرف شوند ايران را از دست و تصرف انگليسيها خلاصی داد و از خيوه هزار تاهزارتا اسرای ايراني گرفت و با وطن خود فرستاد و تبريز را در سال ۱۸۸۰ از حمله و هجوم اکراد بتوسط جماعت قشونی که در سرحد جلفا داشت حفظ کرد و بموجب عهدنامه سان اسطفانوو محال قفقور را از عثمانی ها برای ايران گرفت.....

بعد شرحی راجع بکمک روسها بايران در باره تصرف کوك تپه و جلو گیری از تراکمه و عدم دخالت در امور ايران و دخالت انگليسيها و اینکه به سردرومون دولف و وزير مختار انگليسي وعده سفارت استانبول را دادند بشرط اینکه بطهران رفته سياست روسها را از بين ببرد و ايران نبايد گول انگليسيها را بخورد نوشته است .

روزنامه انگليسي (وسترن پرس) چاپ شهر پرستول در تاريخ ۵ دسامبر ۱۸۹۴ ضمن مقاله ای راجع بازيدياد نفوذ روسها در ايران پس از اشاره باینکه اين وضع قابل دوام نبوده دير يازود قراردادی برای تقسيم ايران مثل کشور لهستان که بين همسايگان خود قسمت شده بين روس و انگليسي منعقد میگردد نوشته است .

« پادشاه ايران بهيچوجه پادشاه بی توجه و ملاحظه ای نيست ولي مثل اکثر مامورين ايران از مسائلی که بفايد شخصی بر ميخورد احتياط دارد و اگر بداند که از کمک های انگليسي در جاده ترقی فوايدی حاصل است اجتنابی نخواهد داشت .

در ايران از بزرك تا كوچك يك مرد آمد خود را پيشکش و تعارف میدانند تا اين رسم در ميان است طبقات مختلف بهم اعتنائی ندارند و بيکديگر اعتماد نمیکنند و کار مملکت مختل میماند .

\*\*\*

ناصرالدين شاه بعد از نيم قرن سلطنت در تاريخ جمعه هفده ماه ذی القعدة ۱۳۱۳ هجری قمری در حرم حضرت عبدالعظيم بضرب گلوله ميرزا رضا کرمانی در سن ۶۷ سالگی بقتل رسيد .

ميرزا رضا در باز پرسى علت اقدام باينکار را بواسطه خرابی کشور و ظلم و جور حکام و شيوع فساد و بالاخره وجود هيئت حاکمه خائن بيان میکنند و از اینکه امتيازات زيادی بخارجیها داده شده و مملکت «مسلمانها بدست اجنبی» خواهد افتاد نگرانی داشته و معتقد بوده است پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده و نتيجه کارش خرابی و تباهی کشور و رجال مکتبش يك عده اراذل و اوياش باشد بايد از بين برود و ميگويد «چنين شجر را بايد قطع کرد که ديگر اين نوع نمر ندهد .»

بهر حال ناصرالدين شاه کشورى که تا «منز استخوان» آنرا فساد گرفته و هر قسمتش بعنوان امتياز در اختيار اجانب بود با يك مشت مر دضعيف النفس رجال طماع و بی اطلاع و خائن بجان نشين خود يعنى مظفرالدين

شاه سپرد .

مظفرالدين شاه نه تنها جر بزه و سياست پدر را نداشت بلکه مردی ساده لوح و ضعيف النفس و بی اطلاع و متلون بود و اغلب اوقاتش به خواندن نماز هزار قل هو الله و شنيدن ذکر مصائب ائمه دين و گريه کردن ميگذشت .

اين «شاه» با گرو گذاردن گمرکات مملکت و فروختن بقيه منابع حياتی کشور با جانب و امهای گمر شکن از بيگانگان گرفت و مانند پدرش سه سفر با اروپا رفت .

حركات کود کانه «شاه» و در بار يانش در اروپا مورد تمسخر اروپائيان و باعث آبرو ریزی ايران بود . بی حالی اين مرد موجب سرکشی حکام و شدت ظلم و جور و خرابی کشور شد .

مرحوم سيد محمد طباطبائی در هنگام نهضت مشروطيت ايران در نامه ای بمظفر -  
الدين شاه چنین مینويسد .

«..... اعليحضرتا مملکت خراب رعيت پريشان و کذا دست تعدی حکام و مامورين بر مال و عرض و جان رعيت در از ظلم حکام و مامورين اندازه ندارد از مال رعيت هر قدر ميلشان اقتضا کند ميرند قوه غضب و شهوتشان بهر چه ميل و حکم کند از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت میکنند اين عمارت و مبلهار و جواهرات و املاک در اندک زمان از کجا تحصيل شده تمام مال رعيت بيچاره است اين نروت همان فقرای بی مکتبند که اعليحضرت بر حالشان مطلعيد در اندک زمان از مال رعيت صاحب مکتب و ثروت شدند پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم ماليات که نداشتند بدهند گرفته بتر کماها و ارامنه عشق آباد ب قيمت کزاف فروختند ده هزار رعيت قوچانی از ظلم بھاک روس فرار کردند هزارها رعيت ايران از ظلم حکام و مامورين بممالک خارجه هجرت کرده بهحمالی و فعلکی گذران میکنند و در ذلت و خواری میميرند بيان حال اين مردم را از ظلم ظلمه باين مختصر عريضه ممکن نيست - تمام اين قضایا را از اعليحضرت مخفی می کنند و نمی گذارند اعليحضرت مطلع شده در مقام چاره بر آيد حالت حالیه اين مملکت اگر اصلاح نشود عنقریب اين مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد البته اعليحضرت راضی نمی شود در تواریخ نوشته شود در عهد همايونی ايران بباد رقت اسلام ضعيف و مسلمين ذليل شدند .....»  
ناظم الاسلام کرمانی در تاريخ بيداری ايرانيان راجع بمظفرالدين شاه مینويسد .  
« اين پادشاه زبايد الوصف ساده لوح سهل القبول متلون المزاج مسخره و مضحکه پسند خلوت و باشر حضور بوده امور سلطنت باميل عملجات خلوت باوزراء خود غرض اداره ميشد .

خلوتيان پادشاه کوبا از يست فطرتان و يست نژادان و بی تربيت و بداخلاقان انتخاب شده بود و از اينرو وضع دربار ملاعبه بود پادشاه شخصا با آنچه تعليم و تربيت دارای هيچ علم نبود و از اطلاعات سياسی و تاريخی وغيره که لازمه جهانداری است بی بهره بود و از اين رومال بينی و عاقبت آنديشی حتی برای خود و اخلاف خویش هم بخاطرش خطور نمی کرد - چون اين پادشاه راشخصا قوه متصرفه در مهام امور جمهور بود اگر وزيری کاردان کافی او را دچار ميشد و خلوت او را صاف و پاک میکرد رشته امور باين قسمها از هم نمیکسيخت .

در عهد اين پادشاه در هيچ شعبه ای از شعبات دولتی و ملکی اصلاحی نشده بلکه نسبت بايام پدرش تمام خرابتر کردید حکومات علانيه حراج و مناصب و القاب و مناشير و فرامين بدست کهنه فروشان داخله و خارجه آشکارا بمعرض بيع ميرسيد اعتبار دستخط و فرامين دولتی یکدفعه زایل کردید .

یکی از مورخين در توصيف اين پادشاه چنین نويسد ( آنچه را بر زبان ميگفت کلهاش خسر نميشد ) خیلی مايل بتقليد از پدر بوده ولی آماده و جودت و انديشه هم نداشت - بفرستاده هم نداشت - بتزديداری راغب معلوم

میشد در فن نوپنجگیری بی مهارت نبود اگرچه مانند جدش محمدشاه موهوم پرست نبود ولی دماغش مانند پدر از خرافات صاف و پاک نبودی شوق بسیار بگریه داشت و حکایات غریبه در این باب ذکر مینمایند .  
این پادشاه خیلی بذال و منتها درجه جیان بوده از اغتصاب اموال رجال و متمولین مملکت و قتل نفس بر خلاف پدر اجتناب مینمود جنبیت پادشاه عاقبت بحال ایران مفید واقع گردید که بیک جنبش مشروطه سلطنت را تسلیم نمود .....»

## ۲

## میرزا حسین خان مشیرالدوله

### سپهسالار اعظم

یکی از اشخاصیکه در تاریخ اخیر ایران سهم عمده ای را داشته و متأسفانه در باره زندگی و اعمال او بحث و تحقیقات صحیحی نشده میرزا حسین خان سپهسالار است .



میرزا حسین خان سپهسالار

این عکس از روی تابلوی نقاشی کار کمال الملك متعلق بمدرسه عالی سپهسالار تهیه شده است

میرزا حسین خان پس از تحصیلات مقدماتی بواسطه هوش و ذکاوت و استعداد فوق العاده ای که داشت در اندک مدتی زبان فرانسه و علوم متداوله آن زمان را فرا گرفته و سپس مدت کمی برای تکمیل تحصیلات عالی به اروپا رفت و در بازگشت وارد خدمت وزارت امور خارجه شد .

بدبختانه بواسطه کارهایی که مرحوم میرزا حسین خان از حیث اوضاع داخلی کشور از جهتی و از نظر سیاست خارجی از جهت دیگر انجام داده و بیشتر آنها تا کنون تاریک و مبهم مانده خیلی مشکل است بتوان در باره رفتار و اعمالش قضاوت عادلانه ای نمود .

میرزا حسین خان فرزند «میرزانی خان مازندرانی الاصل مشهور بقزوینی امیر دیوان» محمدشاه میباشد .

در سال ۱۲۶۷ هجری قمری امیر کبیر - میرزا حسینخان را بسمت کار پرداز ایران درهنگام انتخاب و روانه بستی نمود.

میرزا حسینخان در این مأموریت از خود کفایت و شایستگی ابراز کرده خدمات مهمی انجام داد و در ضمن بواسطه تماسی که با مأمورین انگلیس مقیم هندوستان و مخصوصاً آقا خان محلاتی داشت از این سفر تجربیات و مطالعات زیادی اندوخت و گفته میشود که ترقیات آتی سپهسالار از همینجا شروع میگردد.

در سال ۱۲۷۱ قمری میرزا حسینخان سرکنسول ایران مأمور تفریس و بالاخره در سال ۱۲۷۹ با سمت وزیرمختاری عازم استانبول شد.

میرزا حسین خان در استانبول با خدماتی که انجام داد بیش از پیش توجه ناصرالدین شاه را بخود جلب نمود و با حسن کفایت و درایتی که از او بظهور میرسید معلوم بود که بزودی منصب بزرگی را در دستگاه دولت احراز خواهد کرد.

توجه ناصرالدین شاه میرزا حسین خان که از سال ۱۲۸۵ ملقب به مشیر الدوله شده بود در مأموریت های خارج همیشه با ارسال گزارشهای جامع و مفید نظر اولیای دولت را بخود جلب میکرد مخصوصاً در مأموریت استانبول که آنوقت بزرگترین و مهمترین نماینده گیهای ایران

#### سپهسالار

بشمار میرفت با هر پستی که بطرف تهران روانه میشد شرح مفصلی از ترقیات اروپا و پیشرفت های کشورهای غرب برای ناصرالدین شاه مینوشت و لزوم آوردن کشفیات و اختراعات اروپائیان را مثل تلگراف و راه آهن و کارخانجات و غیره بایران باو خاطر نشان میساخت.

ناصرالدین شاه هر چه وصف ترقیات و اختراعات مردم اروپا را میشنید میل و رغبتش بدیدن تمدن اروپائی و آوردن اختراعات آنها بایران بیشتر میشد.

ناصرالدین شاه وقتی میدید بعد از میرزا تقی خان امیر کبیر در بین مأمورین ایرانی و کارکنان دولت یک نفر متجدد و روشنفکر و ترقیخواه پیدا شده و با عزم و تصمیم راههای عملی و ساده بای اصلاح امور ایران و پیشرفت درجاده ترقیات اروپا را نشان میدهد و واقعا از «ته دل» خوشحال میشد.

ناصرالدین شاه وقتی موانع کار را به سپهسالار مینوشت و باو میگفت که او هم «افکار خوب» دارد ولی «این کارها اسباب میخواهد از من تنها هر چه باشم چه ساخته میشود» میرزا حسین خان طوری وانمود میکرد که تنها او میتواند «افکار شاه» را اجرا کند.

در همین موقع فرصت خوبی برای سپهسالار پیدا میشود که با کاردانی و ابراز کفایت توجه «شاه» را بیش از پیش بخود جلب کند و آن تحصیل موافقت دوات عثمانی مبنی بر اجازه مسافرت ناصرالدین شاه به عتبات بود.

ناصرالدین شاه در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۸۷ هجری قمری برای زیارت عتبات بهراق عزب مسافرت میکند.

قبل از مسافرت بهراق عزب که در آن وقت جزء خاک عثمانی بود میبایست موافقت دولت مزبور تحصیل شود. دولت عثمانی ابتدا بواسطه کثرت افراد شیعه در عراق و علل سیاسی با مسافرت ناصرالدین شاه موافقت نمیکرد.

ناصرالدین شاه که علاقه زیادی باین سفر نشات میداد و بقول خودش هنگام ناخوشی نذر کرده بود که بزیرت قبور ائمه برود جدا مصمم باین مسافرت بود و از سپهسالار میخواست که بهر ترتیبی هست موافقت دولت عثمانی را جلب کند و باو وعده میداد که تلافی این خدمت را «بالتفاتهای گوناگون خواهیم فرمود».

بالاخره سپهسالار با زیرکی و کاردانی موافقت سلطان عثمانی را که ظاهراً بید نظر میرسید تحصیل میکند و ناصرالدین در نهایت احترام بعتبات میرود.

برای مزید اطلاع چند نامه ای را که ناصرالدین شاه بخط خود در این باره به سپهسالار (که آنوقت ملقب به مشیر الدوله و وزیر مختار ایران در استانبول بود) نوشته و ضمناً خالی از تخریح نیست ذیلا نقل مینمایم تا علاقه و ذوق و شوق ناصرالدین شاه باین سفر و اهمیت خدمت سپهسالار در نظر او بهتر روشن شود.

«وزیر مختار. تفصیل کتابچه مانندی که وزیر خارجه نوشته است ملاحظه خواهید کرد همه تقریرات من است که نوشته شده است اگرچه این نوشته بنظر شما و هر که بشنود در اول مرحله بسیار بیزار و عجیب خواهد آمد اما امور دنیا حالا از غراب و تمسج گذشته است هر کار صعب آسان شده است چنانچه ملاحظه میشود در فرنگستان اولاً در این ناخوشی گذشته مکرر در عالم رویا دیدم که زیارت قبور ائمه اطهار علیه السلام مشرف شده ام و بعد از دیدن این خوابهای مکرر نذر کرده ام که هر طور است زیارت مشرف بشوم و این نذر و آرزو در دل نماند انشاءالله تا یا چنانچه میدانی همیشه سفر فرنگستان در نظر من هست که کرده باعم اما بهتر آن دانستم که اول سفری که بخارجه میشود زیارت قبور ائمه باشد که ظاهراً باطناً در دنیا و آخرت برای من خوب باشد

ثالثاً اختخاری برای من در سلطنت باشد که زیارت مشرف شدم را باماً اقتضای باشد برای سفر فرنگستان که نظرها کم بر شود حال انجام این اراده بسته به فطانت و کیاست و زرنگی شماست که بهر طور و هر لباسی باشد بکنجانب و سلطان و اولیای دولت عثمانی مطابقه از قبول این خواهش من نکنند چرا که بهیچ وجه اسباب و وجهه ندارد که رد این خواهش مرا که منحصر و مختص زیارت و عبادت و اجر اخروی است بعمل آورند.

چه ضرر دارد دو ماهی ما را در خاک خودشان مهمان کنند و اگر بشود خود سلطان هم بسر کشی ممالک اینطرف خودشان تشریف بیاورند و ملاقاتی هم اتفاق افتد چقدرها خوب است و باعث ازدیاد دوستی طرفین خواهد شد.

اگر مدینه منوره یا مکه معظمه در خاک من واقع میشد سلطان خواهش مهمان نوازی از من میکردند برای استدراک زیارت من در کمال شرف و سرور همچو مهمان عزیز را قبول میکردم سهل است کمال ممنونیت را حاصل میکردم که پادشاهی بخاک من می آید و مهمان من میشود.

حال که من این تمنای از سلطان دارم باید بدون مضایقه قبول کنند و هر شرطی هم در این فقره برای نظم سرحد و مملکت عراق عرب را بخواهند البته شما قبول بکنید چرا که هیچ منظوری و مقصودی بجز هوک زیارت نیست.

عدد ملتزمین رکاب با قراول مخصوص کمتر از هزار سوار نمی تواند باشد ششصد هفتصد سوار خلصه از سپاهی همین است و بی دیگر ..... شامل عمله تفنگدار بعضی از شاهزادگان و غیره معلوم است بقدر اندازه والده و حرمخانه کلا و انشاءالله بحالی در کمال خوبی و خوشی مذاکره بکنید و قرار انجام این فقره را البته البته بدهید.

تقریباً یا غیره که در فکر تدارک بلیغ برجاورد غیره علی‌آینه از طهران حرکت شود اطلاع و باین  
نیست علی‌آینه چه قسم که زینجا آینه منتظر این خبر هستم ۲۸۴  
عین این نامه دیگر گویا شده است

Handwritten notes in Persian script, including names like 'میرزا...', 'خان...', and various administrative or personal remarks.

Handwritten notes in Persian script, including names like 'میرزا...', 'خان...', and various administrative or personal remarks.

مشیرالدوله. عراض شما را جایز آورد همه را بدقت خاتم (کذا) و آنچه نوشته بودید همینطور  
بهمانطورها عمل خواهد شد و جایز را حالا بتجیل روانه می‌داریم جوابهای مطالب شما را هم جزو  
است ملاحظه خواهید کرد از خدمات شما اقدر راضی و خورسند هستیم که بصف نمی‌آید انتعاشه چنانچه مکرر  
هم نوشته و وعده داده‌ام تلافی خدمات شما باالتفات های گوناگون خواهیم فرمود ۲۸۷  
در نامه دیگر مینویسد .

«محرمانه و شوخیتا مینویسم .  
توبان ترکیب زیارت مکه معظمه ومدینه منوره ثنات نجف وغیره و غیره یکی ملایب از این قبیل  
محروم باشیم برای چه کلاحت را قاضی بکن سلطان را راضی انتعاشه این کار را یکی بضا قسم همان آینه  
علیه‌السلام قسم است آنچه بغواهی که ممکن باشد درحق توائفات خواهم کرد که بیج توکری تنه پاشه  
اصرار کن ابرام کن دلیلی ندارد که مقبول نشود اگر دعوت واجازه نشود لابد باید استفا بکنم و نظرت برود  
را هم البته توباید راضی بشوی زاده چه تاکید شود میدانی که هیچ خیال پلوطیک در این قره نیست اگر بود  
اول توباید میدانی صاف و پاک محض زیارت است و کار تیره بازمی‌آید چه عیب دارد پلوطان قسم تکرره  
دلیل نمی‌شود که من نکتم .» عین این نامه در صفحه بعد گراور شده است .  
و در نامه دیگر چنین نوشته .

«مشیرالدوله . عراض شما رسید گفتگوئی که باطالی پاشا کرده بودید درقره معهود و قبولی علی‌آینه  
اراده مارا در مسافرت نمی‌دانی چندها مایه خوشحالی ما شد و از طرز گفتگوی شما وغیرت وسفقت شما در  
لزحد بخورسند شدم و بخصوص از این جهت زیادت از همه چیز مشرف ترهستم که بکنتر مثل شما آدمی در ایران  
هست که درد کار را بداند وغیرت دولت را بکشد و عاقل و زیرک و کاردان باشد و بفهمد چه میکند و چه می‌شود  
میداند که این قسم آدم در ایران بسیار بسیار نادر بلکه هیچ نیست والبته باید از وجود بکنتر از این توهه بکر  
خوشحال بشوم .

همانطور که مصلحت دانسته بودید فردای ورود عراض شما ناظم‌الاندی را خواستم و همانطورها تکرار کردم  
ورضامندی از عالی‌پاشا وغیره و گفتم بنویسد و تلگراف بکند و از وزارت خارجه هم گفتم در این قره بضا  
تلگراف شد انتعاشه امیدوار هستم بعد از انجام این مقصود التفاتی که لایق اجرای این اراده ملایب بضا بشود  
همانطور که نوشته بودید باز در کتمان این امر و در سر نگاهداشتن این اراده اهتمام تمام شد و میشود لایق هر چه  
تردیگر بفصل و مقصود میشود دیگر نمیتوان در سر آن کوشید بحسب ضرورت و اجرای بضا تلگراف و کارهای  
این سفر و اراده باید آشکار و ابراز شود من مترصد این هستم که هر وقت از شما در افتا و ابراز این قره بضا  
تلگراف بشود آشکار بکنم بعد از رسیدن این دستخط هر وقت درست اطمینان حاصل کرد و موقع طشت البته  
بتوسط تلگراف بعرض برساند که وقت افتای این سر شده است و من منتظر این تلگراف شاعستم دیگر کفره  
که واجب لازم است قره آذوقه و سیورسات دواب دیوان است در خاک عراق عرب که در ذهاب و ایلیات و حاکمات  
دوماه در زیارتگاهها و عرض راه وغیره طول اقامت خواهد شد و سیورسات بکرزه این همه دواب از آب و قنار  
و شتر روزی دوست سیمد خروار از گاه و بوفجه خدک و گندم و جو خواهد شد باید این غله و کله را دولت  
عثمانی در منازل و زیارت گاهها و عرض راه حاضر بکند یا مچا و تمارقا خواهد داد یا بفروش خواهد رساند در  
هر صورت باید اینهمه جنس حاضر بشود والا در آنجا مایه معطلی شده و کمال اقتضای برای دولت ملاحظه  
در این قره سعی کرده معین بکنند که این جنس سیورسات را حاضر خواهند کرد یا نه لازم است جواب این قره  
هم بالتلگراف عرض شود .

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود

در انجام مقصود و انجام سیورسات انشاءالله تعالی شما باید نهایت سعی را بکنید و زاده  
 فرمایشی بود . ( این نامه در این صفحه گراور شده است )  
 در این سفر بواسطه اقدامات سپهسالار مامورین دولت عثمانی پذیرائی شایانی از  
 ناصرالدین شاه می نمایند که قبل از آن تصور آن را نمی کرد .  
 بالاخره در بازگشت نامه ای باین شرح به سپهسالار مینویسد و او را با خود



بهران می‌آورد .

مشیرالدوله

من در امور دولتی افکار خوب دارم که انشاءالله دولت ترقی کند و کارهای بزرگ در دنیا بکند و این کارها اسباب می‌خواهد از من تنها هرچه باشم چه ساخته میشود از شماها بهتر است البتّه نخواهد بود خدمات سابق لاحق بخصوص خدمات سفر عراق عرب ماهیچوقت فراموش نمی‌شود حالاً دیگر خوب است که در اسلامبول مشغول سفارت باشد باید خدمات رکابی راچندی متصدی باشد بخصوص در شعبات بزرگی که مقصود ترقی آنجا است انشاءالله قرار خدمات شما در طهران داده خواهد شد البته در رکاب بیاید بطهران من مثل شما آدم ها را ده دستی نگاه میدارم و از دست نمیدهم آسوده باشد . ( عین این نامه در صفحه ۲۱ گراور شده )

ناصرالدین شاه پس از ورود به تهران در تاریخ ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ بموجب « دستخطی » سپهسالار را بوزارت عدلیه ووظایف و موقوفات منصوب کرد و یک جبهه شمشه دار و یک حلقه انگشتری الماس نیز بوی اعطا نمود

مشیرالدوله در دوره وزارت عدلیه باز بواسطه کفایت و لیاقت خود توانست رضایت مردم را جلب کند و بامور دیوانخانه سر و صورتی دهد .  
مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب خود مینویسد .

« در این چند ماهه وزارت عدلیه خود که در حقیقت شاخص هیئت وزراء شده بود بقدری زیرکی و زرنگی و مردم‌داری بیخروج داد که همه حتی شاهزادگان درجه اول کشور مانند اعتمادالسلطنه و نصرت‌الدوله را هم بخود معتقد کرد خوب چیز مینوشت خوب حرف میزد در کارها بسیار جدی بود پشتکار خستگی ناپذیر و دلیری و شهامتی بجزا داشت همت بلند او را از مدرسه و مسجد و عمارتی که در جنب آن برای خانه خود درآندور ساخته است میتوان اندازه گرفت .

وطنپرستی و عشق بترقی کشور و انتظام امور در او جلی بود برای این جمله احکام و دستورهای او که در کارهای کشورداده دلیلی بس هوایند است با هر چه کهنه بود دشمن و در همه چیز بنوی و نازکی معتقد بود و بافکار پوسیده و رسوم قدیم واقعی نمی‌گذاشت ولی از آفات تمدن اروپائی هم که سالیان دراز در آنجا بس برده بود دور بود و حتی چندان پایی مخفی داشتن کارهای خصوصی خود هم در این زمینه نمیشد و این موضوع وسیله حمله بدست دشمنان او میداد اما غرور جناب اشرف سدر اعظم مانع آن بود که باین چاهیکه بدست خود جلو خویش میکند توجهی داشته باشد .

خلاصه سال بعد ناصرالدین شاه چون کسی را بهتر از مشیرالدوله برای نظم و ترتیب امور لشکری نمیدانست او را بالقب « سپهسالار اعظم » به « وزارت عسکری » انتخاب و منصوب نمود .

سپهسالار در اندک زمانی قوانین و مقرراتی برای ارتش ایران وضع و مدارس نظام برای تربیت افسران ایرانی تأسیس کرد و باید گفت در اثر پشتکار و جدیت سپهسالار تحول و پیشرفتی در ارتش ایران بوجود آمد که تا آنوقت کم سابقه بود .  
خدمات سپهسالار در این مدت کم بیش از پیش ناصرالدین شاه را فریفته استعداد و لیاقت او کرد و در ماه بعد همان سال یعنی ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ فرمان سدر اعظمی سپهسالار را صادر و « نیک و بد جمیع امور دولت » را بعهده او معول مینماید .

روالینسون انگلیسی راجع به سپهسالار مینویسد .

« میرزا حسینخان سپهسالار یک مرد بسیار با هوش لایق و کاری است و کمتر کسی را میتوان دارای اینهمه استعداد و پشتکار تصور نمود . »  
مسعود میرزای ظل السلطانات در تاریخ مسعودی راجع به چهار فرزند میرزا نبی خان مینویسد .

« میرزا نبی خان شخص زرنگی بود بواسطه زرنگی خودش ترقی کرد چهار پسر داشت حاج میرزا حسینخان پسر بزرگش و پسر دومش نصراله خان سیم یحیی خان چهارم میرزا عبدالله خان - شعری مشهور و معزوفست تو اگر باغ کلی اوچمن یاسمن است در گلستان جهان هر دو ندارند نظیر این شعر را باید در حق این چهار برادر این قسم خواند در خراسان جهان هر چهار ندارند نظیر حقیقه چهار شیطانی مجسم بودند بخصوص برادر بزرگشان حاجی میرزا حسینخان چون مدتها در عثمانی و اروپا و مصر زندگی کرده بود منظور املیش و مقصود کلیش تغییر وضع سلطنت قاجار بود و خیانت بولی نعمت تاجدار و بهترین راه برای این مقصود نفرت عامه را ازدولت و نفرت دولت را از عامه فهمیده بود آنچه ممکن بود میان قبیله عالم با خانوادۀ سلطنت و نوکرهای صدیق دولت و رعایای مطیع بیچاره پاکباز لاینقطع فساد میکرد و شیطنت خدانخواست والا از مدحت پاشای عثمانی و حسین دولی پاشا و سایر خائنین هزار درجه خیالاتش بالاتر و شخص خبیثش بدتر بود ..... »

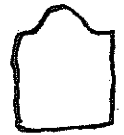
**مخالفت کهنه پرستان با سپهسالار**  
اعطای امتیاز رویتزر که ایران را در بست با انگلیسها و امیکنداشت از خطاها و اشتباهات بزرگ و جبران ناپذیر سپهسالار است که در اوایل صدارت بدان مرتکب شد و خسود نیز همیشه باین اشتباه معترف بود .

بعد از اعطای امتیاز رویتزر که بتفصیل شرح آن خواهد آمد ناصرالدین شاه با سپهسالار در سال ۱۲۹۰ عازم اروپا میشوند .

در غیاب شاه و صدر اعظم مخالفین میرزا حسینخان که او را سد راه پیشرفت خود و مانع استفاده های شخصی خویش میشمردند با هم متحد شده امتیاز رویتزر را بپراهن عثمان کرده بعنوان اینکه سپهسالار میخواهد در ایران راه آهن ایجاد کند و فرنگیها را بایران بیاورد و دین و ایمان همه را بیاد دهد با اغوای اهالی پایتخت شورشهای مصنوعی ایجاد کردند و دسته جمعی نامه های مفصلی بناصرالدین شاه نوشته و مردم را جبراً بامضاء و مهر کردن نامه ها و ادا داشتند که ما سپهسالار را نمیخواهیم و اگر شاه سپهسالار را بطهران بیاورد با مخالفت همه روبرو خواهد شد .

مهمترین مخالفین سپهسالار عبارت بودند از انیس الدوله سوگلی حرم ناصرالدین شاه که بعلت مخالفت سپهسالار با ادامه مسافرت او با اروپا از دشمنان سر سخت سپهسالار شده بود و از رجال معتد الدوله فرهاد میرزا که در غیاب شاه عهده دار نیابت سلطنت بود و مستوفی الممالک و از روحانیون حاجی ملاعلی کنی و میرزا صالح عرب را باید نام برد .

بالاخره پس از ورود شاه و صدر اعظم به بندر انزلی مخالفین به پا فشاری خود میافزایند و با ارسال تلگراف و نامه او را سخت تهدید میکنند . ناصرالدین شاه ناچار ظاهر اسپهسالار در تاریخ چهاردهم ماه رجب ۱۲۹۰ از صدارت عزل و بموجب دستخطی باین شرح « دولتخواهی و خدمات مشیرالدوله در نظر همیون ماهمه وقت جلوه گر بوده است در این وقت که از شغل صدارت استعفاء نمود و برای مصالح دولت استعفا ی معزی الیه را قبول فرمودیم و نخواستیم بی کار باشد لهذا حکمرانی مملکت کپلان را بمرحمت فرمودیم و یقین داریم بر حسب آبادی و رواج تجارت و غیره کپلان را سرمشق سایر



بسم الله الرحمن الرحيم  
بیت من که بیت در اوست

که درش صدارت است فخر در اوست

است سر را تمام رفعم و کرامت

بش نهما همواره محبت

مرمت رفعم و حق و دایم حرم است  
تاریت بقا کیدن و از نرس سیرده

بصکومت رشت میگمارد و خود بتهران میآید .

فدت معزولی سپهسالار زیاد طول نکشید و چون ناصرالدین شاه باو علاقمند بود و کسی را لایق تر و شایسته تر از او نیشناخت در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۲۹۰ بتهران احضار و بوزارت امور خارجه و سپس مجددا بصدارت منصوبش میکنند .

میرزا حسین خان سپهسالار در هنگامی که در رشت بسر میبرد نامه هائی به ناصرالدین شاه مینویسد که برای اطلاع از روحیه و افکار او و علت دشمنی مخالفین شیرین و خواندنی است و من در اینجا چند نامه او را نقل میکنم .

نامه اول که در موقع عزل و هنگامی است که نوشته های مربوط بامتیاز رویت را بضمیمه آن نزد ناصرالدین شاه میفرستد .

« قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارک شوم . دیروز که بواسطه منشی حضور جواب یاد داشت های همایونی معروض میشد در فقره کاغذ وزیر خارجه انگلیس و نوشته جات رایتر عرض کرده بودم که همه آنها سر بسته تقدیم خاکبای انور اعلی خواهد شد چه این بود که چون انفکاک فدوی خانه زاد از اردوی همایونی بقتله به وقوع رسید اکثری از بارهای خانه زاد رفته بودند دیروز و دیشب در منزل امین السلطان بودند الان که در منزل اسمعیل آباد رسیدند فوراً اطاعت امر همایونی را نموده اصل کاغذ وزیر خارجه انگلیس که بمنوان فدوی نوشته است با ترجمه او سه طغرا نوشته رایتر در جوف همین پاکت تقدیم حضور مهر ظهور شاهنشاهی روحانفاده گردید چه تعدادی از برای خانه زاد بالاتر و بهتر از این میتواند شد که در این موقع و مشکل دید فدوی یکی از خدمات عمده خانه زاد مجددا ملحوظ نظر انور اعلی روحنا فداء گردد تا فرق عظیم فیما بین خدمات خانه زاد و حرکات معاندین بنده از تازه گی بدهند انشاءاله به غضب خدا و سایه خدا گرفتار شوند که مرایی جهت از بیارت جمال مبارک و اسفای فرمایشات همایونی اگر موقت هم باشد محروم گردند و اله از غصه و فکر هلاک خواهم شد اگر خداوند انتقام مرا از آنها نکند کفر خواهم گفت زیرا که بیت و اءمال فدوی خانه زاد در درگاه خداوندی پوشیده نیست و در آن دستگاه شعبه و تزویر راه ندارد البته تا بحال عریضه غلام رضا خان و نوشته که بفدوی نوشته بود ملحوظ نظر مبارک شده است و ملاحظه فرموده اید اولاً اصل عمل اینقدر اهمیت نداشته است که به صورت آمده بود تا باینکه بعد از آنکه جانشین شما بزور محصل و فحش عریضه مردم بمهراند و هیئت فساد حاضر کنند و در تلفراف اسامی دروغ بنویسند تفسیر مردم چیست من بنده کمترین درباره این ملت بجز خیر خواهی و بی طمعی خالص چه کرده بودم منتها بچهار نفر روسا گفته ام آدم بشوید دزدی از مال دولت و مال مردم نکنید باین تفسیر باید اسبابی فراهم آورد که امروز فدوی باین ذلت و حقارت آواره از وطن و نفی بولایات بشوم از عزل و خلع از کار خدا میداند شکایت ندارم در فدوی در محرومی از حضور مبارک و در بدر شدن است معاندین میرزا قلی خان امیر مرحوم خیلی بدتر و سخت تر از این هنگامه پای کار آوردند و در محبت و ایستادگی ملوکانه و قیامه او را نسود و هیچ نشد بخت بنده کمترین چنین بوده است رضاً به قضاءاله و تسلیم لاهر ظل اله روحنا فداء .

سه طغرا کاغذ رایتر هر يك تفصیل و توضیحی دارد که حقیقه گریه مجال عرض نمیدهد بجز که محول می فرمائید تا از اردوی همایونی دورتر نشده ام بیایند تا حال شود کاری عیب است مطمئن باشید خداوند هزار مریه جان ناقابل فدوی را به تصدق خاکبای مبارک نماید که اگر مرحمت باطنی شاهنشاهی روحنا فداء نبود حالت من بی چاره بی کس که همه را اول نموده و دست توسل برضای خاطر مبارک و اجرای منظورات همایونی زدم لاغیر چه می شد زیاده زبان و جسارت امر ندارم . امر الاقدس الاملی مطاع مطاع مطاع »  
عین این نامه در صفحه بعدا گراور شده است



لکن مدخله در امور دولت را به ایشان تجویز نمی‌کردم

همین آقا میرزا صالح عرب (۱) که فدوی را زندقه می‌نویسد در ایام قضی دوهزار و سیصد تومان متدرجا که یک هزار تومان دفعه واحده باشد شبانه و مخفی به خانه او فرستادم که حفظ جان عیال خود را نماید وقتی که حاجی ملا علی غلاما بار داشت و مردم از گرسنگی می‌مردند و فدوی آذوقه عیال و خانه خود را بیرون آورده قسمت بقرا می‌کردم و او خرواری پنجاه تومان پول میبردند و غله را به امید گرانتر فروختن نمیداد و بندگان خدا تلف میشدند حالا آنها حافظ شریعت و فدوی مغرب دین است به حمد الله با وجود بیست و هفت سال در فرنگستان بودن تا امروز مسکرات به لب من نخورده است و یک روز روزه من ترک نشده و یک نماز از من عمدا و ایلا سبب فوت نگردیده است و یک سائل وارد نمودم و یک پول به قمار صرف نکردم و هرگز در معاصی صغیره و کبیره مصروفی پروا نبودم تصیری که کرده ام یکی از مزارع معتبر فیروز آباد را به جناب آقا ندادم و حفظ مال دولت کرده ام حالا شنیدم آن مزرعه را داده اند و میرزا جیسی و نواب مستمال الدوله به اسرار آن نوشته‌ها را گرفته اند در باره میرزا جیسی چه کرده ام ذات اقدس همایونی بهترین شاهد و گواه فدوی خانه زاد میباشند .

اگر آنچه در حق هریک از عارضین احسان نموده ام عرضه دارم جواب اصل فرمایش همایونی از دست خواهد رفت بهترین است که خداوند حاکم عادل را قیامین خود و ایشان حکم قرار بدهم و دادخواهی دل‌سوخته خود را از احکام غیبیه الهیه به خواهم . مرقوم شده است که بالمراس خيال صدارت و وزارت اعظم خود را فارغ سازم اطاعت امر الوالامر را نموده و مینمایم در آتیه ابتدا به مخیله خود خطور وقوع چنین امری را نه خواهم داد مرقوم شد است که از برای رفع این عیب و تاثیر بیک در قلوب جمع اهل فرنگستان میل دارید و رای همایونی علاقه گرفته است که فدوی را تالیسم شعبان احضار فرموده بمسند وزارت خارجه افتاد فرمائید و ابتدا خیال تجاوز از آن مسند را نداشته باشم و مرقوم شده است . تعارف و اظهار اطاعت را کنار بگذارم و خیال عاجزانه خود را در قبول یار دین و صراحت عرضه دارم و در همان وعده منتظر احضار همایونی باشم لهذا جسارت و رزبند عرضه میدارم که مسند وزارت خارجه مرحمتی همایونی را با کمال تشکر قبول دارم و ابتدا - خیال تجاوز را نه خواهم کرد و انشاء الله در همین مسند خیالات عالیه همایونی را با خارجه مجری داشته مصدر خدمات خواهم شد و رضای خاطر مبارک را تحصیل خواهم نمود انشاء الله تعالی و با مستوفی الممالک و سایر اولیای دولت هم به طوری که میل مبارک است بدون ایقاع درد سر و زحمت بخاکهای مبارک راه میروم والله معزولی از صدارت در نظر فدوی اینقدر اهمیت ندارد زیرا که در اسلامبول در منزل خود یک صدراعظم منصوب و شش صدراعظم معزول دفعه واحده دیده ام اما انسان از ذلت تهی شدن و در بدر گردیدن و از خانواده دور ماندن و البته از یک حرکت عزم ملوکانه و اعتبار و استقلال

۱- سید صالح عرب از علمای متنفذ دوره ناصر الدین شاه است و در کتاب المائر والاولیاء تاریخ باو چنین مینویسد :

« میرزا محمد صالح عرب مشهور بداهاد پسر آقا سید حسین است که داماد سید علامه صاحب الریاض بوده در حفظ حدود و حمای حقیقت غیرتی شدید داشت .

از این جهت فتنه در شهر کرمان برپا کرد که جماعت کثیر در آن واقعه بقتل رسید و خود مشارالیه را اسیرا بدار السعاده قسطنطنیه بردند و بدام امتناع این دولت مقارن سنین اوایل جلوس همایونی از آنجا بظهران آوردند با مقام قنات و مزید جلالت خلقی . سخت خشن داشت و بهنگام غضب اسلا خوشترن را متعالم بود بتلاوت قرآن مواظبتی فوق العاده از او مشهود میشد و در احترام کلام الهی اهمتامی غیر متناهی میفرمود و هیچوقت قرآن را در حال قرائت و غیرها بر زمین نمی‌گذازد بر ریاض جدش حاشیه نوشته مسماة بزهر الریاض و بر روضه شهید نیز حاشیه داشت و میفرمود اگر نام ناروضه الصفا نبود این حاشیه را نیز صفالروضه مینامیدم و نیز در اصول کتابی ساخته مترجم به مذهب . اولاد نرنه از او تمامند و از بناتش یکی در خانه شریعتمدار آقا سید عبدالله خلف الصدق آقا سید اسمعیل بهبهانی علیه الرحمه است فوت این بزرگوار سال یک هزار و سیصد و سه هجری بدار الخلافه ناصری روی داد و کاتب شریفش چیتاب ائمه عراق حمل افتاد .....»

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the document or a separate note, written in a dense, cursive style. The text is arranged in several columns, filling most of the page area. It appears to be a personal or official communication, possibly related to the historical context of the Qajar era mentioned in the typed text on the right.



تبدیل نماید .

در جواب عرضه میدادم اولاً در خاکبای مبارک پوشیده نیست که قرارنامه راه آهن مهر جمیع این وزرای حاضر که حالا مدعی هستند دارد غیر از مهر قدری و قرارنامه منعقدشد مگر به اسرار همایونی که آنوقت کمال میل را به ترویج این کار اظهار میفرمودید باوجود همه اینها مکرر عرض نموده و حالا هم تجدید مینمایم احدی را مداخله در این کارها مسمود انشاءالله بتوجهات حضرت نعل الهی اروحناه فساد قهره راه آهن را بطوری که منظور همایونی و میل روسای ملت است انجام میدهم تا وجود مقدس شاهانه آسوده شوند وهم چنین نمسک يك کرور که در نزد کلنس است و آوردن تفنگها از بروس بر طبق امر و میل مبارک بدون هیچ تفکر و زحمت و خسارت صورت انجام خواهد گرفت خاطر مبارک آسوده و مطمئن باشند و خدمات پر زحمت و بزرگ که دیگران از انجامش اظهار عجز نمایند در سایه مبارک و از برکت تربیت های همایونی انجام دادهام و بازهم خواهم داد اینفقرات مرقومه قابل این که خاطر مبارک را مشغول فرمائید نیست مرقوم شده است در عرض راه و طهران و گردش کوچها کمال احتیاط را بعمل آورم که خدای نکرده خطری واقع نشود چگونه در قوه دارم که تشکر این نوع مراحم و الطاف باطنیه همایونی را بعمل آورم مگر این که نازندهام وجود ناپود خود را فدائی وجود مبارک همایونی کنم از رشت تا این منزل که اما زاده کازره سنک است از فضل خدا و توجیحات ملوکانه سالماً آمدهام و احتیاط کردهام قدری سواره اینانلو همراه خانه زاد هستند در ورود بدارالخلافت هم خیال کوچه گردی ندارم و می خواهم در خانه محتر خود نشسته و خارج نشوم .

در هر حال حفظ وجود جمیع رعابای دولت خاصه این خانه زاد در ید قدرت همایونی باید باشد مرقوم شده است اغلب این مردم خصومت و عداوت کلی با قدوی دارند خداوند خیر بدهد معتمدالدوله و میرزا عیسی و معاون راکه مردم را با قدوی بر خصومت آوردند و حالا هر کسی از کرده خود جیون است دیر روز چند نفر از علمای دارالخلافت را شخصاً را کیل کرده نزد خانه زاد فرستاده و بیراث ذمه نموده بودند که هر يك از مارقعه بخط معتمدالدوله را داریم که نوشته است میل مبارک همایونی در نوشتن و مهر کردن اینترايض است اگر تکتید بر خلاف میل ملوکانه رفتار نموده اید .

بعد از همنه اینها باز حالا دست بر نمیدارند و می نشینند و رقه می نویسند و آدم میرزا عیسی شب در کوچه می چسباند و از طرف دیگر آدم به کازرسنک میفرستد که مرا معتمدالدوله گول زد و وادار باین حرکات کرد .

اما قدری بر مبارک شاهنشاهی روحناً فداء که بجهت خانه زاد بزرگترین سوکندهاست قسم میخورم که بعد از ورود بدارالخلافت به آن قسمی که میل خاطر مبارک است و در دستخط بافتخار معتمدالملك مرقوم شده بود در باره حضرات نه شفاها نه مکتوباً و نه اشاره و کتابه يك کلمه اظهاری، کله، تهدیدی، درشتی به ظهور نیاورده در کمال ملائمت و فروتنی حرکت خواهم نمود و انشاءالله ابداً صدیق و سپله و زحمت وجود مبارک نخواهم شد خداوند هزار مرتبه جان مرا بقریان خاکبای مبارک تمایذ آمین ثم آمین ثم آمین .

معرضه ظهر روز پنجشنبه ۱۶ شهر شعبان ۱۲۹۰

از امامزاده کازرسنک است غلامخانه زاد حسین

عین نامه در صفحه بعد گراور شده

بالاخره سپهسالار بتهران میآید و ابتدا در تاریخ بیستم ماه شوال ۱۲۹۰ بوزارت امور خارجه و بعد مجدداً بصندارت منصوب میگردد .

دوران وزارت و سپهسالاری و صندارت میرزا حسین خان قریب ده سال طول کشید با آنکه بعد از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر اروپا بطوریکه دیدیم بواسطه مخالفت علمای روحانی و رجالی که سپهسالار به راه ترقی آنان بود از کار بر کنار شد ولی چون

تغایر کج و بر سر این امر است

مهرشده لادار است و امران و جبهه است و این هم در میان وزیران و کابینه است  
مفسدند و در کمال مکارم و مصلح و بزرگواران و این هم در میان وزیران و کابینه است  
نموده اند و این هم در میان وزیران و کابینه است  
چهار نفر در قوه هم بر رده اند و در وزارت و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
دست بر روی نهادند و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
که مبارک است و این هم در میان وزیران و کابینه است  
مراجهت به امران و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
کردند و این هم در میان وزیران و کابینه است  
با آنکه در وقت که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
اگر چه در وقت که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
بر این هم در میان وزیران و کابینه است  
در این هم در میان وزیران و کابینه است  
که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
بهر حال در این هم در میان وزیران و کابینه است

تغایر کج و بر سر این امر است  
مهرشده لادار است و امران و جبهه است و این هم در میان وزیران و کابینه است  
مفسدند و در کمال مکارم و مصلح و بزرگواران و این هم در میان وزیران و کابینه است  
نموده اند و این هم در میان وزیران و کابینه است  
چهار نفر در قوه هم بر رده اند و در وزارت و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
دست بر روی نهادند و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
که مبارک است و این هم در میان وزیران و کابینه است  
مراجهت به امران و در این هم در میان وزیران و کابینه است  
کردند و این هم در میان وزیران و کابینه است  
با آنکه در وقت که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
اگر چه در وقت که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
بر این هم در میان وزیران و کابینه است  
در این هم در میان وزیران و کابینه است  
که در این هم در میان وزیران و کابینه است  
بهر حال در این هم در میان وزیران و کابینه است

ناصرالدین شاه کسی را لایق تر و زرنگ تر از او نمیشناخت دوباره روی کار میآورد و تا اوایل شوال سال ۱۲۹۷ هجری قمری کم و بیش زمام حکومت ایران با این شخص بوده است. میرزا حسین خان سپهسالار در این مدت کوشش میکرد ایران را در شاهراه ترقی بیاندازد و بانفوذ و اقتدار روحانیون بسیاری از رسوم کهنه را منسوخ و بجای آن مقررات و قواعد تازه ای وضع و تدوین نمود .

امور سپاهی را سر و صورتی داد و سازمان اداری و مالی کشور را تا اندازه ای که مقتضیات آنروز اجازه میداد تحت نظم و ترتیب در آورد و اولین بار بدستور او در تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۲۹۶ قمری (مارس ۱۸۸۰) نریمان خان وزیر مختار ایران در پاریس یکنفر مستشار مالی بنام بارون شارل دووایس تویفن استاین را برای آنکه « عمل مالیه و دفتر مباشرت مالیات دیوانی از قبیل مالیاتهای داخلی و لایقی و رسوم گمرکی دولت علیه ایران را بوضع اروپا مرتب نماید بطوریکه بامقتضیات مملکت موافق باشد » بمدت سه سال از قرار سالی ۱۸ هزار فرانک طلا استخدام میکند .

بهر حال از روی انصاف باید گفت میرزا حسین خان از لحاظ آشنا ساختن مردم